



رسم دیدار

سفر حج (اموال ، احوال ، اعمال)

سید حسن موسوی خراسانی

شناسنامه

رسم دیدار (سفر حج)

سید حسن موسوی خراسانی

بهار ۱۳۹۱ - جمادی الاول ۱۴۳۳

۱۸۷ صفحه پالتویی

۹	.....	مدینه
۱۷	.....	اماکن مقدسه مدینه
۱۷	.....	مسجد النبی ﷺ
۲۰	.....	باز هم در مدینه
۲۱	.....	قبرستان بقیع
۲۲	.....	سایر قبور بقیع
۲۴	.....	منطقه احد
۲۸	.....	مساجد مدینه الرسول ﷺ
۲۸	.....	مسجد قبا
۲۹	.....	مسجد قبلتین
۳۰	.....	مسجد مباهله
۳۰	.....	مسجد غمامه
۳۱	.....	مساجد سبعة
۳۳	.....	مکه و خانه خدا
۳۶	.....	حجر اسماعیل
۳۷	.....	مقام ابراهیم
۳۷	.....	زمزم
۳۷	.....	مسعی
۳۸	.....	مولد النبی
۳۸	.....	غار حرا
۳۸	.....	غار ثور
۳۸	.....	شعب ابوطالب
۳۸	.....	جنه المعلاه (قبرستان ابوطالب)
۳۹	.....	مسجد شجره و جحفه و منطقه بدر
۴۱	.....	صحرای عرفات
۴۱	.....	مشعر الحرام

- ۴۲ ..... منی  
 ۴۳ ..... بخش اول : اموال  
 ۴۴ ..... استطاعت  
 ۴۶ ..... حقوقی که باید پرداخت شود؛  
 ۵۵ ..... بخش دوم : احوال  
 ۵۶ ..... دل‌ها را آماده سفر کنیم  
 ۶۳ ..... توبه  
 ۶۹ ..... بخش سوم: اعمال  
 ۷۱ ..... عمره مفرده  
 ۷۵ ..... اما حج بر سه قسم است:  
 ۷۶ ..... میقات‌ها  
 ۷۸ ..... الف - عمره تمتع  
 ۸۳ ..... ب - حج تمتع  
 ۸۵ ..... واجبات منا  
 ۸۶ ..... واجبات پنجگانه مکه  
 ۸۷ ..... بیتوته در منا  
 ۸۹ ..... نکته‌های اعمال حج  
 ۱۱۷ ..... نکته‌های اعتقادی حج  
 ۱۳۱ ..... پرسش و پاسخ  
 ۱۷۷ ..... نکته‌های این بحث:  
 ۱۸۵ ..... سخن پایانی

## مقدمه

به دیدار دیار یار رفتن کوله‌باری می‌خواهد، کوله‌باری پر از لوازم سفر از جمله اندکی اخلاص و مقداری تفکر و قدری اراده و ظرفی پر از شوق و ذوق و پیمان‌های نیمه پر از اطلاعات راه. در کنارش همراهی راه‌بلد و دلی نرم و اشکی گرم، لباسی پاک و درونی امیدوار، امید به سبک شدن از سنگینی، پیراسته شدن از پیرایه‌های دنیوی، وابسته شدن به ارزش‌های اخروی، اسم حاجی گرفتن و بیشتر از اسم، با مسمای آن زندگی کردن.

کعبه را سنگ نشان دانستن و با احرام به دنبال یار دویدن، گلی گم کرده و برای جستن آن هروله کنان جستن و غبار کینه و کدورت را از آئینه دل زدودن و زرق و برقها را شستن، از لایه‌های بی‌ارزش رنگارنگ این جهانی رهیدن و به پوششی بی‌آلایش درآمدن، عینک نزدیک‌بین دنیا را با عینک دوربین عوض کردن، به طواف کعبه رفتن و به حرم راه یافتن و از کرده‌ی بیرون شرمسار نبودن و بالاخره به سفری رفتن که سوغاتش ترک گناه و عوض شدن است.

با کاروان دل به طواف خانه گِل رفتن و با ادبی در حد (فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ) به حریم صاحب خانه پا گذاشتن، واله به دنبال اله رفتن به امید معرفت و سرزمین عرفات، کوچ کردن با شعور به مشعر سر زدن و شبی تاریک را به صبح روشن عید اضحی رساندن و از دیار شعور به وادی تمنا (سرزمین منا) رفتن، شیطان را چندین بار راندن، کاردی بر گلوی نفس کشیدن، از زیور جسم (موی سر) دل بریدن و باز هم ابلیس را سنگ‌باران کردن و به طواف مجدد خانه دوست رفتن و همان عشق‌بازی را دوباره تکرار کردن، اندکی از لوازم سفر است.

در مورد حج و عمره کتب مفصل و مختصری از سوی علما و دانشمندان فرهیخته مکتب تشیع نوشته شده است و الحق که حق مطلب را ادا نموده‌اند. حقیر نیز به دلیل تشرّف چند سفر به سرزمین وحی و سروکار داشتن با زوّار محترم، مطالبی اندک را با ویژگی تفکیک بحث «اموال، احوال و اعمال» به رشته تحریر درآوردم. باشد که برای زائران این سفر بزرگ و سرنوشت‌ساز اثری داشته و موجب دعای خیر شود.

مجموعه مختصری که در دست شماست اندکی از این لوازم سفر را شرح داده که امید است حاجیان به آن عمل کنند و در مظانّ اجابت دعا دعایمان نمایند.

پیشنهادی را که دارم و امیدوارم از سوی متخصصان بحث‌های اعتقادی به آن جامه عمل پوشیده شود این است که برخی از مباحث کلی اختلافی بین ما و اهل سنت، به‌طور اعم و با وهابی‌ها، به‌طور اخص! را به‌صورت مختصر به زائر دهند، همچنان‌که جزوه بهداشتی و آداب سفر به زائران می‌دهند، این جزوه را حداقل در اختیار باسوادهایی از کاروان‌ها بگذارند تا این‌که

قدری از شبهه پراکنی‌های آنان که در بقیع و مسجدالنبی ﷺ و بین‌الحرمین و... به نحو لفظی یا کتبی و حتی گاهی با درگیری به مردم مسلمان و شیعه جهان با زبان‌های مختلف تحمیل می‌کنند پاسخ داده شود و حاجی ایرانی بتواند در صورت پیش آمدن بحث، از مکتبش دفاع کند.

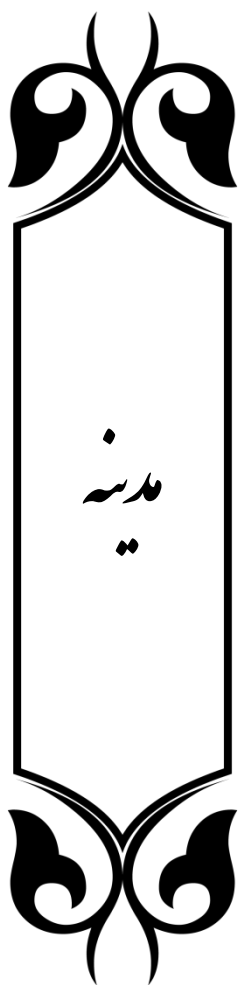
ضمناً از همکاری حجج اسلام سید مرتضی موسوی و شیخ امین ناجی که در جمع‌آوری برخی از مطالب آن کمک کردند و از سید محمد حسین موسوی که تایپ این مجموعه را به‌عهده داشته‌اند تشکر و سپاسگذاری می‌شود.

والسلام

سید حسن موسوی خراسانی

امام جمعه آباده





معمولاً زائرین محترم ایرانی این سفر روحانی را از مدینه‌ی منوره آغاز می‌کنند، شهری که یادآور حضور خاتم پیامبران و ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام است. شهری که جای‌جایش عطر دل‌انگیز حضور فرشته‌ی وحی را به مشام می‌رساند و قدمگاه پاک‌ترین افراد این عالم بوده و سرچشمه‌ی جوشان اسلام ناب محمدی است. در مدینه، زیارت است و سیر و سیاحت، درس معارف است و خانه عبرت. در آن عبور می‌کنی و خاطرات تلخ و شیرین صدر اسلام را مرور می‌نمایی، عبور می‌کنی و ناخودآگاه بر مظلومیت اسلام و مسلمین اشک حسرت می‌ریزی، عبور می‌کنی و داغ تازہ می‌شود، با خودت می‌گویی «اینجا مدینه است»؟!

اگر اینجا مدینه است پس چرا از صحرای غدیر که محل معرفی علی علیه‌السلام توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و شاهد بزرگترین صحنه سرنوشت‌ساز مسلمانان است، در بین مکه و مدینه خبری نیست؟ چرا ما را به آن منطقه نمی‌برند و چرا آن وادی مبارک را به ما معرفی نمی‌کنند؟ چرا باغ‌های فدک در زیارت دوره نیست؟

پس قبور چهار امامان چرا زیر آفتاب، مانند قبرستان‌های متروکه معمولی شهر و روستای ماست؟ حریشان کجاست؟! پس احترام به زائران این شش معصوم کجاست؟!

چرا با کینه با زائر برخورد می‌شود؟ چرا نفس زائری که می‌خواهد سلام دهد را بریده‌اند؟ چرا ما که می‌خواهیم طبق رسم مؤدبانه خود دست به سینه بگذاریم، دستمان را می‌اندازند؟! چرا زائران را مسخره می‌کنند؟

آخر رسم ما این است که اگر در هر روستای دور افتاده‌ای، امام‌زاده‌ای با چندین نسبت از سلسله‌ی این پیغمبر و امامان بقیع باشد، برایش حرم و بارگاه درست کنیم و زیارت کنیم و حاجت بخواهیم و آنها هم به خاطر قُربشان به خداوند، واسطه فیض می‌شوند و حاجتمان روا می‌شود؛ پس چرا در اینجا نمی‌گذارند؟!

آخر دست به سینه گذاشتن برای ادب بدعت است، ولی دست به سینه نماز خواندن، سنت؟! مگر ما برای خودمان آئینی نداریم که در و دیوار بقیع و منطقه احد و هر جای دیگری باید پر باشد از تذکرات یک حزب به نام وهابیت؟!

حال ما که به عشق اهل بیت علیهم‌السلام و زیارت آنان و بنا به مصلحت اسلام مجبوریم از بعضی روش‌های آنان استفاده کنیم، مگر خودمان آئینی نداریم که اینان اینقدر فتاوی فقهای خودشان را به رخ ما می‌کشند؛ مگر خودمان رساله و مرجع تقلید نداریم؟ و مگر مذاهب دیگر اهل سنت حقی ندارند که از کرسی‌های خطابه مسجدالنبی و مسجدالحرام استفاده کنند؟

چرا در منطقه احد که کنار کوهی در خارج مدینه است، مأموران مخفی و علنی از زیارت حضرت حمزه سیدالشهداء ممانعت می‌کنند؟

چرا قبور ائمه بقیع را خراب و قبور شهدای احد را با خاک یکسان کرده‌اند؟

یعنی ریاست آل سعود و ثروت نفت اینقدر قدرت دارد؟

و جواب می‌شنوی: بلی!

چرا در شهر مکه، هم قبر حضرت ابوطالب پدر علی علیه‌السلام را خراب کرده و هم چهره‌ی ایشان را مخدوش معرفی می‌کنند؟ آیا فقط به جرم پدر علی بودن؟ و باز می‌شنوی: بلی!

چرا محله بنی هاشم و کوچه‌هایی که خاکش

برای ما حکم بهترین داروی شفا بخش دارد را  
محو کرده‌اند؟ آیا به خاطر بنی هاشم بودن؟ باز  
هم: بلی!

در محل نزول سوره جن، مسجدی بنا  
می‌شود، آیا در منطقه احد، غدیر و... آیاتی از  
قرآن نازل نشده؟ پس آثار آن‌ها کجاست؟!

شهر مدینه، شهری است که بنای حکومت  
اسلامی توسط پیامبر و یاران با وفایش در همین  
شهر ریخته شد و ترویج مکتب تشیع نیز توسط  
امام صادق علیه السلام در این شهر انجام شد.

این شهری که تاریخ آن گواه تلخی‌ها و  
شیرینی‌هاست، خوبی‌های فراوانی دارد، لیکن  
اگر به فکر فرو برویم خواهیم دید بسیاری از  
امامان را در این شهر زجر و شکنجه دادند و  
بالاخره شهید کردند. بضعه‌ی پیامبر را در  
کوچه‌های همین شهر کتک زدند و جنازه امام  
دوم شیعیان را بر دوش عزادارانش تیر باران  
کردند.

برای کم رونق کردن مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله،  
مسجد اموی در شام ساختند و مرکز حکومت  
اسلامی را از مدینه به شام منتقل کردند. برای  
کم‌رنگ کردن درس امام صادق علیه السلام و امام

باقرؑ را، از میان شاگردان آنها افرادی را به رقابت تشویق کردند تا رهبر فرقه‌ای ساختگی شدند!

اینان که موحدترین مسلمانان را فقط به جرم عاشق اهل بیت بودن، مشرک می‌خوانند، جواب این تهمت را در قیامت چگونه خواهند داد؟

اینان خودشان سنگ چسبیده به کعبه را می‌بوسند، ولی وقتی ما می‌خواهیم محراب پیامبران را ببوسیم، ما را مشرک خطاب می‌کنند! اگر در مسجدالنبی زیارت‌نامه بخوانیم، به قرآن استناد می‌کنند و می‌گویند در محضر پیامبر نباید صدا را بلند کرد و اگر آرام بخوانیم، می‌گویند «پیامبر مرده است، شما با خاک صحبت می‌کنید». بالاخره چه باید کرد، که اینجا محله آنهاست و مانند بچه‌ها می‌گویند «در محله‌ی ما، زور در دست ماست و شما قدرتی ندارید و باید به اجبار کوتاه بیاییم»!

اگر اصحاب پیامبر برای تبرک بر سر قطرات آب وضوی پیامبر از یکدیگر سبقت می‌گرفتند، چرا تبرک جستن ما به منبر پیامبر در دید مغرضانه‌ی آنان شرک است؟ چه‌طور پارچه پیراهن یوسف برای چشمان نابینای یعقوب پیامبر شفاست، اما آثار پیامبران و امامان شفا

نیست؟

دلخوشی زائران شیعه از سراسر جهان به زیارت قبرستان بقیع است، لکن کلیددار این مکان مقدس وهابی‌ها هستند که هرگاه میلشان کشید باز کنند و هرگاه نخواستند، ببندند.

مردم تصویر و عکس ساختمان حرم امامان بقیع را دیده‌اند و می‌دانند که از ویرانی این قبور مطهر چند سالی بیش نمی‌گذرد، این داغ را چگونه و به چه کسی بگویند.

مردم شیعه وقتی زیارت جامعه کبیره که از آن به شناسنامه ائمه تعبیر شده است را خوانده‌اند، مقام و مرتبه این بزرگواران را به خوبی می‌شناسند و وقتی به بقیع می‌آیند، و این حرمت شکنی را می‌بینند ناخودآگاه اشک می‌ریزند.

مردم شیعه ظلم بنی‌امیه و بنی‌عباس را شنیده، ولی ندیده بودند، اکنون با چشم خود می‌بینند که آنان با ائمه درگیر بودند و اینان حتی با قبور و آثارشان!

البته شیعه از این نظر دلخوش است که بر خلاف تهمت‌های ناروایی که از سوی مخالفان می‌شنود که شما طلاپرست و در و دیوار پرست

هستید، می‌بینند شیعیان کنار این قبور بقیع که نه طلائی، نه فرشی و نه چراغی و نه در و دیواری دارد، ساعت‌ها با پای برهنه، سر پا ایستاده با آنان حرف می‌زنند و اشک می‌ریزند.

اینان چرا جواب ما را نمی‌دهند که اگر تبرک جستن به حرم پیامبر کفر و شرک است، پس چرا خلفا خودشان در حرم پیامبر دفن هستند؟! آیا جز برای تبرک جستن بوده است؟!

کسی نیست به اینان بگوید که اگر ما کسی را در کنار خدا به‌عنوان یک قدرت مستقلی قبول داشته باشیم، شرک است، اما ما این پیشوایان بزرگوار را در مسیر قدرت خدا فقط واسطه می‌دانیم، کجای این کار شرک است؟ ما می‌گوییم: «یا وَجِیهاً عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعُ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ»؛ ای آبرومند نزد خدا، از ما در نزد خدا شفاعت کن.

چرا باید کتاب دعا ممنوع باشد و نگذارند که از روی آن زیارت‌نامه بخوانیم در حالی که این زیارت‌ها سلام‌هایی مؤدبانه و عرض تشکر و قدردانی ما از رهبران دینی است که با زحمت و فداکاری آنها این دین به دست ما رسیده است.



## اماکن مقدسه مدینه

زائر طی حضور چند روزه‌اش در شهر پیامبر  
مهمان اماکن مقدسه‌ای است که هرکدامش  
تداعی کننده‌ی هزاران خاطره‌ی تلخ و شیرین از  
صدر اسلام تاکنون می‌باشد، از جمله‌ی این  
اماکن:

### مسجد النبی ﷺ

گنبد خضراء، یادگار وجود پیغمبر رحمت در  
این سرزمین.

مسجد النبی، تداعی کننده‌ی خانه‌ی کوچک  
بزرگ‌ترین خاندان خدایی عالم.  
ستون‌های مسجد النبی، هر کدام مجموعه‌ای  
از خاطرات.

ستون توبه، داستان بازگشت ابولبابه از گناه  
سیاسی که مرتکب شده بود.

ستون حرس، جریان حفاظت جان عزیز  
پیامبر ﷺ توسط علی علیه السلام.

ستون وفود، یادآور میهمانان پیامبر که با دیدن او اسیر جمال و کمالش می‌گشتند.

ستون حنانه، تکیه‌گاه رسول خدا ﷺ در هنگام موعظه مردم.

ستون سریر، یادآور تختی که محل نشستن پیامبر بود.

ستون مخلقه، یادمان محل عطر آگین شدن و آماده شدن رسول‌الله برای دیدار با مردم و معطر نمودن فضای مسجد.

ستون مهاجرین، جایگاه مهاجرین برای رفع دلتنگی‌های ناشی از غربت.

دیدار از محراب و منبر پیامبر که روزی در آن نماز می‌خواندند و بر آن مردم را موعظه می‌کردند (که به فرموده ایشان: این مکان باغی از باغ‌های بهشت است) و امروز که بیشترین نیاز به سخن او احساس می‌شود، این سخنان در دعوای وارثان اهل و نااهل آن بزرگوار به فراموشی و تحریف و بی‌اعتنایی سپرده شده است. امروز او و کتابش، هردو مهجورند.

محراب دیگری نیز در مسجد پیامبر در کنار دیوار خانه‌ی حضرت زهرا علیها السلام وجود دارد که

محل تهجد و نمازهای شبانه پیامبر می‌باشد که به **محراب تهجد** مشهور است.

مکانی به نام صفه در حد فاصل بین باب جبرئیل و باب النساء واقع است که در سال‌های اول هجرت عده‌ای از فقرای مؤمن از جمله آنان بلال حبشی، ابوذر غفاری، عمار، مقداد و حذیفه در آن سکونت داشتند، این مکان یادآور آن روزهای سخت صدر اسلام است.

مقامی به نام مقام جبرئیل است که محل نزول جبرئیل برای رساندن وحی الهی بر پیامبر بوده است.

**باب الرحمه**، که می‌گویند رسول خدا به شخصی فرمود از این در وارد شو و دعا کن تا خداوند باران بفرستد، او چنین کرد و هفت روز متوالی در مدینه باران آمد که باز به پیشنهاد پیامبر و دعای آن مرد باران قطع شد.

**باب جبرئیل**، که می‌گویند پیامبر در مدخل آن جبرئیل را ملاقات نموده است.

**باب السلام** یادآور نخستین روزهای بنای مسجد النبی و به فاصله چند متری آن قبر شریف پدر پیامبر است.

## باب النساء که به دلیل ورود و خروج زنان

به این عنوان نامیده شده است.

خلاصه در فضیلت این مسجد همین بس که ثواب خواندن یک رکعت نماز در آن، معادل خواندن ده هزار رکعت در جایی دیگر است. رسول خدا فرمود: نماز در مسجد من برابر است با ده هزار نماز در مساجد دیگر به جز مسجد الحرام.<sup>۱</sup>

### باز هم در مدینه

آری اینجا مدینه است و تو که زائر این دیاری از خودت می‌پرسی که پس قبر زهرا دختر پیامبر، مشمول سوره کوثر، یکی از افراد مباهله، یکی از افراد کساء، همسر ولایت و دختر نبوت و مادر امامت کجاست؟

و جواب می‌شنوی که او را تا زنده بود، چنان گرفتار کردند که با جمله «إِلَهِی عَجَلْ وَفَاتِی سَرِیْعاً» مرگ خود را از خدا می‌خواست و سپس شبانه دفنش کردند و چون مکتب او همواره زنده است، لذا با قبرش نیز چنین برخورد

---

۱. کافی ج ۴ ص ۵۵۶

می‌کنند که باید از نظرها مخفی باشد و زائر نتواند آن را پیدا کند. از بیت‌الاحزان می‌پرسی که خانه‌ی گریه‌های زهراست، جوابی نمی‌شنوی.

### قبرستان بقیع

قبرستانی که اکنون در میانه شهر پیامبر و نزدیک مرقد آن بزرگوار واقع شده است، به «بقیع» معروف است و می‌توان گوشه‌ای از آن را گلستان پیامبر نامید.

در این قبرستان قبوری واقع شده که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- **قبر امام حسن مجتبیٰ علیه السلام**، همان شهید دوران غربت و دیار منافقان چند چهره، همان مظلومی که حتی در خانه خود غریب بود و همسر و اهل بیتش از اهل او نبوده و سرانجام قاتلش شدند و شهیدش کردند.

- **امام زین العابدین علیه السلام**، همان بزرگواری که در کربلا شرکت داشت و پیام رسان آن حادثه تاریخ ساز بود. ۳۴ سال دوران امامتش بود و در نهایت به دست ولید بن عبدالملک مسموم و شهید گردید.

- **امام باقر علیه السلام**، امام بزرگواری که در چهار سالگی همراه پدر بزرگوارش در کربلا بود و

پس از پدر، عنان نشر معارف دینی را با تشکیل کلاس‌های درس به عهده گرفت. ایشان را شکافنده علوم نامیده‌اند. ایشان به دست هشام بن عبدالملک در سال ۱۱۴ هـ.ق به فیض شهادت نائل آمد.

- **امام صادق** علیه السلام، او را صادق آل محمد گویند و مکتب درس او غالب احادیث ما را به زینت (قال الصادق) مزین کرده و هزاران شاگرد در علوم مختلفه پرورانید. سپس در سال ۱۴۸ هـ.ق به دست منصور دوانیقی دومین خلیفه عباسی مسموم و شهید گردید.

### سایر قبور بقیع

عباس عموی پیامبر.

فاطمه بنت اسد مادر امیر المؤمنین علیه السلام.

دختران رسول خدا؛ زینب، ام کلثوم، رقیه.

ابراهیم، فرزند کوچک پیامبر.

همسران رسول خدا به جز حضرت خدیجه؛

از جمله: ام سلمه، زینب بنت خزیمه، عایشه،

حفصه، ام حبیبه، جویریة، صفیه، سوده، ریحانه.

عمه‌های پیامبر؛ عاتکه و صفیه.

ام‌البنین مادر حضرت عباس و جعفر و عثمان

و عبدالله که هر چهار تن از شهدای کربلا بودند.  
 حلیمه سعدیه مادر رضاعی پیامبر که در  
 کودکی به حضرت شیر داد.

عقیل بن ابی طالب، برادر بزرگ حضرت  
 علی علیه السلام.

عبدالله بن جعفر، شوهر حضرت زینب علیها السلام.

اسماعیل، فرزند امام صادق علیه السلام.

عثمان بن مظعون، از صحابه بزرگوار  
 پیامبر صلی الله علیه و آله.

اسعد بن زراره، اولین کسی که نماز جمعه را  
 به دستور پیامبر در مدینه اقامه کرد.

عبدالله مسعود، از اولین مؤمنین به رسول خدا  
 و از گردآورندگان قرآن.

ابو سعید خدری، از صحابه‌ای که در جنگ  
 احد شرکت داشت و دارای دو صفت علم  
 و شجاعت بود.

حکیم بن حزام، کسی که برادرزاده‌ی  
 حضرت خدیجه بود و در فتح مکه ایمان آورد.

جابر بن عبدالله، آنکه در ۱۹ غزوه شرکت  
 داشت و در ۹۴ سالگی از دنیا رفت.

زید بن ثابت، از گردآورانندگان قرآن.  
مالک بن انس، از ائمه چهارگانه اهل سنت و  
پیشوای مالکی‌ها.

نافع شیخ القراء، یکی از قراء سبعة که هفتاد  
سال برای مردم مدینه قرآن خواند و آموزش داد.  
اسامه بن زید، که در سال ۵۴ هـ ق در گذشت.  
جمعی از شهدای احد که مجروح شده و  
بعداً به خیل شهدا پیوستند.

شهدای حره؛ عده‌ای از شهداء که در واقعه  
جنایت یزید در حمله به شهر مدینه شهید شدند.  
دیگر دفن شدگان بقیع که انسان‌های  
مشهوری بوده‌اند اما دارای تعهد دینی نبوده‌اند،  
بسیارند.

در گوشه‌ای از بقیع یعنی قسمت شمالی آن،  
مکان کوچکی به نام بیت‌الاحزان حضرت  
زهراء علیها السلام بوده که در سال‌های اخیر تخریب شده  
است.

### منطقه احد

در ۵ کیلومتری شمال شرقی مدینه کوهی به نام  
کوه احد وجود دارد که به معنای منحصر به فرد  
بودن از نظر فضیلت و یا به نام اولین ساکن این



کوه که از قبیله عمالقه بوده و یا از نام خدا (احد) گرفته شده است. این کوه یکی از چهار کوه مورد علاقه‌ی خاص رسول الله بود.

چندین مسجد در این سرزمین بر دامنه کوه احد و کناره تپه رمات و شکاف کوه که محل استراحت حضرت در جنگ بود وجود داشته که کم کم تخریب شده است.

در این منطقه به دستور پیامبر، شهدا را به تناسب مقامشان در نزدیکی حضرت حمزه سید الشهداء دفن کرده‌اند.

نام مبارک شهداء احد از این قرار است:

**حمزه بن عبدالمطلب:** معروف به حمزه سید الشهداء، عموی پیامبر که با وضع فجیعی او را قطعه قطعه کردند و همسر ابوسفیان جگر او را با دندان درید؛ رسول خدا با دیدن این منظره سخت گریست. او بود که مسلمانان را با مسلمان شدنش از غربت در آورد.

حضرت حمزه دارای خصوصیتی است که به اجمال برخی از آنها را بر می‌شمریم؛ پیامبر برایش گریه کرد و دعوت به گریه نمود.

پیامبر وقتی بدن قطعه قطعه‌ی حمزه را دید، فرمود: هفتاد نفر را می‌کشم.

او شهیدی است که امام سجاده علیه السلام در مسجد شام به خویشاوندی با او افتخار کرد.

حمزه کسی است که فاطمه‌ی زهرا علیها السلام هر هفته به زیارتش می‌رفت.<sup>۱</sup>

کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس مرا زیارت کند و به زیارت حمزه نرود، به من جفا کرده است.

**حنظله، غسل الملائکه:** او که پدرش از دشمنان رسول خدا بود اما خودش از مسلمانان با فضیلت. شب عروسی‌اش با شب جنگ احد همزمان شد، او زمانی که ندای رسول خدا را شنید، حتی وقت برای غسل کردن پیدا نکرد و به میدان احد آمد و به شهادت رسید. در این هنگام رسول خدا فرمود: گویا می‌بینم ملائکه بدن حنظله را غسل می‌دهند، لذا نام غسل الملائکه گرفت.

---

۱. قال الصادق علیه السلام: «إِنَّ فَاطِمَةَ كَانَتْ تَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ فِي كُلِّ غَدَاةٍ سَبَّتْ فَتَأْتِي قَبْرَ حَمْزَةَ وَ تَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ وَ تَسْتَغْفِرُ لَهُ...»  
(تهذیب الاحکام ۱/۴۶۵/۱۶۸)

**عمرو بن جموح:** او چهار فرزندش را در راه دفاع از اسلام از دست داد و خود نیز از ناحیه پا معلول بود، با اصرار از رسول خدا اجازه جهاد خواست، وقتی از خانه بیرون می‌رفت آرزوی جهاد کرد و گفت: خدایا مرا به این خانه بر نگردان و توفیق شهادت‌م ده.

**مصعب بن عمیر:** او که از بزرگ زادگان مکه بود به امر پیامبر به مدینه هجرت کرد. از قد و قامتی پیامبرگونه برخوردار بود و با بیانش افرادی را به اسلام گرایش داد. ایشان در سن ۴۲ سالگی در این سرزمین به شهادت رسید.

**عبدالله بن حبش:** او از مهاجرین به حبشه بود و خواهرش همسر رسول خدا و در سن ۴۰ سالگی در منطقه احد شهید شد.

و بالاخره ۶۸ نفر از شهدا در این منطقه مدفون هستند که اکنون آثار قبور آنان از بین رفته است.

## مسجد مدینه الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

### مسجد قبا

مسافرتی که مبدأ تاریخ مسلمین گردید، مسافرت پیامبر از مکه به مدینه (که تا قبل از آمدن آن حضرت یثرب نام داشت) است. روز دوشنبه ۱۲ ربیع الاول رسول خدا در میان شادی مردم به روستای قبا که در کنار مدینه بود وارد شد، در خانه‌ای منزل کرد و در خانه‌ای با مردم ملاقات می‌کرد.

مردمی که آوازه آمدن پیامبر را شنیده بودند در مدینه روز شماری می‌کردند تا آن حضرت را ببینند و پیامبر برای آمدن علی و خاندانش از مکه روزشماری می‌کرد که این انتظار ۱۵ روز به طول انجامید. در این مدت اقدام به ساختن مسجدی به نام مسجد قبا نمود. از یارانش نقل شده که ایشان شخصاً زحمت فراوانی در جمع‌آوری سنگ و چوب متحمل شدند و مردم از ساخت مسجد خوشحال و شعرا در وصفش اشعار بسیاری سروده‌اند.

پیامبر به دلیل عظمت این مسجد تا پایان عمر هر هفته برای نماز به این مسجد می‌آمدند.

در فضیلت این مسجد همین بس که آیه (لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى... ) که در سوره توبه است، در وصف مسجد قبا آمده است.

پیامبر فرمودند: هرکس در مسجد قبا دو رکعت نماز بخواند، ثواب یک عمره را در نامه‌ی عملش می‌نویسند.<sup>۱</sup>

در زوایای این مسجد مکانی به نام مسجد علی و مسجد فاطمه و چاهی به نام بئر الخاتم (چاه انگشتر) بوده که در طرح توسعه‌ی مسجد محو شده است.<sup>۲</sup>

### مسجد قبلتین

این مسجد در ۳/۵ کیلومتری مدینه در میان قبیله بنی سلمه ساخته شده است. مسجدی که در آن جایگاه و محراب و دو قبله موجود است و در یک روز به دو قبله در آن اقامه نماز شده

۱. (سنن ترمذی ۲/۱۴۵/۳۲۴) ؛ قال رسول الله ﷺ: «الصلوة فی المسجد القبا کعمرة»

۲. بحار الانوار ج ۱۰۰ ص ۱۲۰

است. آیه ۱۴۴ سوره بقره یادآور این حادثه بزرگ (تغییر قبله) می باشد.

### مسجد مباحله

این مسجد در نزدیکی قبرستان بقیع در خیابان ستین واقع است. نظر به اینکه ماجرای مباحله در آیه ۶۱ سوره آل عمران آمده است که خود حاوی داستانی تاریخی است، مباحله نام گرفته است و نظر به اینکه غیر از ماجرای مباحله، درخواستی از پیامبر به اجابت رسید، مسجد الاجابه نیز نام دارد.

### مسجد غمامه

در انتهای مسجد النبی ﷺ ۴ مسجد وجود دارد که یکی از آنها مسجد غمامه (که نام دیگرش مسجد مصلا نیز می باشد) است.

غمامه به قطعه‌ای ابر می گویند و گویا به هنگام خطبه نماز باران پیامبر ابرهای تیره ظاهر شدند و باران رحمت الهی به برکت دعای پیامبر نازل شد.

درکنار این مسجد، مساجد علی عليه السلام، ابوذر و عمر نیز واقع شده است.

### مساجد سبعة

در منطقه شمال غربی مدینه و در دامنه کوه سلع ۶ مسجد واقع است که با مسجد ذو قبلتین که شرحش داده شد به مساجد سبعة (۷ مسجد) ملقب شده‌اند.

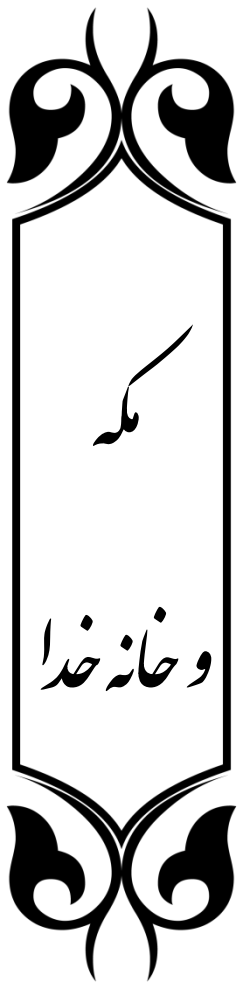
مسجد فتح، مسجد علی عَلَيْهِ السَّلَام، مسجد فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام، مسجد سلمان، مسجد ابوبکر و مسجد عمر که اکنون در حال توسعه و ترمیم می‌باشند.

مساجد دیگری که شهرت زیادی ندارند از جمله مسجد جمعه، فضیخ و... در مدینه وجود دارد که به دلیل اختصار از ذکر آنها صرف نظر می‌کنیم.

اگر چه اماکن مهم تاریخی مدینه الرسول را به اختصار بیان کردیم، اما هر کجای این شهر که گذر کردیم نشانی از قبر جگر گوشه‌ی پیامبر، فاطمه زهرا، ام‌الائمه، پیدا نکردیم. حتی از بیت الاحزان حضرت نیز که در قبرستان بقیع بوده اثری نمانده و فقط می‌توان، نسیم حضورش را از خانه‌ی محقری که دیوار به دیوار قبر رسول‌الله است، استشمام کرد. جایی که جبرئیل اجازه‌ی ورود می‌گرفت و اکنون به نام باب جبرئیل معروف است.







مكة

وخانه خدا



این سرزمین به خاطر کعبه‌ای مقدس است که:

اولین خانه است<sup>۱</sup>، مورد قسم خداوند است<sup>۲</sup>، بنا و معمارش ابراهیم و اسماعیل اند<sup>۳</sup>، مسجدالحرام که دربرگیرنده‌ی خانه کعبه است، از قداست خاصی برخوردار است که جایگاهی به این عظمت در این عالم وجود ندارد. در زیر ناودان طلایش دعا به اجابت می‌رسد. نخستین بار حضرت اسماعیل پرده‌ای بر روی آن کشیده است و پس از آن پرده‌داری کعبه یکی از مناصب عرب شده است. فضای باریکی اطراف خانه خدا را احاطه کرده که شاذروان نام دارد. کعبه دارای چهار ضلع است به نام‌های رکن

۱. إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ (آل عمران، ۹۶)

۲. وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ (طور، ۴)

۳. وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (بقره ۱۲۷)

عراقی، رکن شامی، رکن یمانی، رکن حجرالاسود. نقطه نزدیک به رکن یمانی مستجار نام دارد که دعا در آن مستجاب می‌گردد.

رکن یمانی محل شکافته شدن خانه برای ورود فاطمه بنت اسد مادر تنها مولود کعبه، امیر المومنین علی علیه السلام است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگز نزد رکن یمانی نیامدم مگر اینکه دیدم جبرئیل آن جا ایستاده و برای کسانی که آن را استلام می‌نمودند طلب مغفرت می‌کرد.<sup>۱</sup>

کعبه دارای مکانی به نام ملتزم است، یعنی بین حجرالاسود و درب کعبه که حطیم نیز در این قسمت واقع است.

### حجر اسماعیل

در قسمت شمالی کعبه که حکایت از زمان ساخت کعبه دارد، دیواره کوتاهی به این نام وجود دارد و مدفن سازنده آن نیز در این قسمت واقع است.

---

۱. اخبار مکه ازرقی ج ۱ ص ۳۳۸

### مقام ابراهیم

یادآور ساخت کعبه است که در ۱۳ متری خانه کعبه مکان مقدسی به حساب می‌آید. لازم است حاجیان بعد از اتمام طواف در پشت این مقام دو رکعت نماز طواف بخوانند.<sup>۱</sup>

### زمزم

چاه آبی است که با دعا و اشک اسماعیل، کودک ابراهیم جاری شد و در قسمت شرقی مسجدالحرام است و به حاجی در خصوص نوشیدن از آن آب سفارش شده است.

### مسعی

در این مکان به یاد خاطره‌ی مادری غریب و کودکی معصوم، سعی از صفا به مروه هفت بار انجام می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ بقعه‌ای نزد خدا محبوب تر از مسعی نیست، برای اینکه هر ستمگری در آنجا خوار و ذلیل می‌شود.»<sup>۲</sup>

۱. ... وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى... (بقره ۱۲۵)

۲. کافی ۳/۳۴۳/۴

### مولد النبی

در نزدیک خانه کعبه خانه‌ای است که محل تولد پیامبر بوده و هم اکنون کتابخانه است.

### غار حرا

این غار محل عبادت پیامبر و نزول اولین آیه قرآن و آغاز رسالت آن حضرت است.

### غار ثور

این مکان در جنوب شرقی مسجدالحرام در شهر مکه جان‌پناه پیامبر در مدت ۳ روز از شر مشرکان بوده است.

### شعب ابوطالب

این شعب که به شعب علی نیز نامیده شده در کنار کوه ابوقبیس در کنار کعبه و در نزدیکی محل سعی صفا و مروه واقع است.

### جنه المعلاه (قبرستان ابوطالب)

این مکان که به مقبره معلاه و مقبره بنی هاشم نام گرفته، محل دفن بسیاری از بزرگان بنی هاشم مانند: عبدالمطلب، عبدمناف، خدیجه همسر پیامبر، حضرت ابوطالب پدر حضرت علی علیه السلام و بزرگانی از صلحا و دانشمندان اسلام است.

### مسجد شجره و جحفه و منطقه بدر

در بین دو شهر مقدس مکه و مدینه مساجدی از قبیل جحفه (در نزدیکی شهر مکه) و شجره (که در هفت کیلومتری مدینه و در مسیر مکه) واقع است که از محل‌هایی هستند که حجاج در آنجا محرم می‌شوند و منطقه بدر محل اولین غزوه پیامبر در سال دوم هجری است.

### مکه مشمول دعای ابراهیم واقع شده است.<sup>۱</sup>

مکه شهری است که ثواب خواندن نماز در آن صد هزار برابر و صدقه اش نیز به همین مقدار در برابر سایر اماکن اجر دارد.

یک روز روزه گرفتن در مکه یک ماه محسوب می‌شود، راه رفتن در آن عبادت است، ختم قرآن در آنجا به منزله دیدن پیامبر است، سجده در مکه همانند غلتیدن در خون خود در راه خداست، تحمل بیماری در مکه معادل شصت سال عبادت است، خوابش ثواب تلاش

---

۱ - وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ... (بقره، ۱۲۶)

دارد، طوافش مساوی نجات از عذاب و هر  
لیکی ده پاداش و محو ده گناه را به همراه دارد.  
بهترین دعا در اطراف کعبه، دعای (... رَبَّنَا آتِنَا  
فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً...) است.

در کنار خانه کعبه در حجر اسماعیل ۷۷  
پیامبر دفن شده‌اند.

در مکه سرزمینی به نام منی محل انجام  
مناسک و اعمال حج است، سرزمینی که حجاج  
روزهای دهم تا دوازدهم را در آن می‌گذرانند،  
گوسفند قربانی می‌کنند، سر خود را می‌تراشند،  
سنگ به شیاطین سه گانه می‌زنند، سرزمینی  
است که جبرئیل از سوی خدا به حضرت ابراهیم  
گفت (تَمَنَّ مِنْ رَبِّكَ مَا شِئْتَ)؛ هر چه از خدا  
می‌خواهی تمنا کن.

در مکه و منطقه‌ی منی مسجدی به نام مسجد  
خیف واقع است (خیف به دامنه‌ی کوهی گویند).  
این مسجد محل برگزاری خطبه حجه‌الوداع  
است. در این مسجد ۷۰ پیامبر نماز گزارده‌اند. نام



این مسجد در دعای سمات آمده است.

### صحرای عرفات

در مکه سرزمینی به نام عرفات وجود دارد که در ۱۸ کیلومتری شرق مکه واقع شده است این مکان محل اقامت واجب حجاج از ظهر تا مغرب شرعی در روز عرفه می‌باشد این سرزمین، سرزمین معرفت و شناخت خداست مردم در آن به گناهان خود اعتراف می‌کنند. آدم و حوا در این مکان یکدیگر را شناختند، زمانی که جبرئیل مراسم حج را به آن حضرت آموخت از او اقرار گرفت که (عرفت؟) آیا شناختی؟ اینها که گفته شد وجه تسمیه و علت نام گذاری سرزمین عرفات است.

### مشعرالحرام

در مکه سرزمینی به نام مشعر وجود دارد: در این مکان که محل درک و شعور تعالیم الهی است باید سنگ ریزه برای رمی جمرات جمع کرد و ساعاتی از بین الطلوعین توقف کرد و لحظه طلوع آفتاب از آنجا خارج شد. عرفات را درب اول و مشعر را درب دوم خانه نام نهاده‌اند.

## منی

سرزمین پهناوری که بین مکه و مشعر واقع است وسعت منا از جمره عقبه که حد نهائی مکه است تا آخر وادی مُحَسَّر از طرف مشعر ۳۵۲۵ متر است. مسجد خیف و جمرات سه گانه و مسلخ از مکان‌های منا است.

در منطقه منی جمرات سه گانه‌ای است که نامشان جمرات اولی و وسطی و عقبه است که باید در مدت دو یا سه روزه‌ی اقامت در این مکان، سنگ‌ها را به این جمرات بزنند. این کار نمادی از نفی نمودن شیطان توسط حضرت ابراهیم است همان شیطانی که می‌خواست از اجرای امر خدا جلوگیری کند.



بخش اول

اموال

## استطاعت

استطاعت به معنی این است که انسان آن‌چه در زندگی به آن نیاز دارد را دارا باشد، مانند مسکن و لوازم زندگی و در طول سفر حج بتواند مخارج زن و فرزند و کسانی که خرجشان بر او واجب است را تامین کند و پس از سفر در آمدی داشته باشد که زندگی‌اش اداره شود و چنین کسی به اصطلاح «مستطیع» است و باید به حج برود.

تکلیف اموالمان را روشن کنیم، اموالی که به مصرف زندگی می‌رسد باید حلال باشد و این مهم فقط مربوط به مسافرت (حج واجب و عمره و یا فقط مربوط به لباس احرام) نیست.

می‌گویند رسول خدا برای اقامه نماز وارد مسجد شد، چند نفر را از صف اول جماعت بلند کرد و از مسجد بیرون نمود تا زکات مال خود را پردازند، سپس به مسجد بیایند. این دلیل بر اهمیت مال حلال برای صحت نماز است.

خداوند عمل انسان‌های باتقوا را می‌پذیرد  
 (إِنَّمَا يَتَقَبَّلَ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ)<sup>۱</sup>. یعنی خداوند فقط از  
 انسان‌های با تقوا می‌پذیرد. انسان متقی کسی  
 است که مال حرامی وارد زندگی‌اش نشده باشد.  
 در سفر مهم حج و عمره نیز که هم نماز و  
 هم طواف دارد، نباید مال حرام یا شبهه‌ناکی  
 وجود داشته باشد.

قال الباقراء السیاطی: «لا يقبلُ اللهُ عزَّوجلَّ حجًّا و لا  
 عمرةً من مالِ الحرام»<sup>۲</sup>.

همچنان که موتور هواپیما یا ماشین با  
 سوخت مخصوص روشن می‌شود، عبادات ما هم  
 با مال حلال مقبول واقع می‌گردد و مال حرام  
 کارساز نیست.

قرآن کریم می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ  
 الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ)<sup>۳</sup>;  
 از چیزهای پاکیزه بخورید و عمل صالح

۱. مائده ۲۷

۲. بحار الانوار ج ۹۹ ص ۱۲۰

۳. مؤمنون ۵۱

انجام دهید بی شک من (خداوند) به آنچه انجام می‌دهید دانایم.

پیامبر فرمودند: هر کسی که با مال حرام به حج رود و در میقات بگوید (لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ) خدا در پاسخش می‌گوید (لَا لَبَّيْكَ وَ لَا سَعْدَيْكَ حَتَّى تَرِدَ مَا فِي يَدَيْكَ) که نشان می‌دهد پاسخ خداوند به حرام‌خوار پاسخی منفی است و نیز فرمود حج انسانی که مالش حرام است برمی‌گردد و بی‌اثر می‌ماند.

### حقوقی که باید پرداخت شود؛

#### خمس

حکم آن در آیه ۴۱ سوره انفال آمده است و بر هفت چیز واجب می‌گردد:

منافع کسب و کار، معدن، گنج، مال حلال مخلوط به حرام، جواهراتی که با غواصی از دریا به‌دست می‌آید، غنیمت جنگی، زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد (بنا بر احتیاط واجب).

هرگاه انسان از طریق زراعت، صنعت، تجارت یا از طریق کارگری، کارمندی در مؤسسات مختلف درآمدی به‌دست آورد چنانچه

از مخارج سال خود و خانواده‌اش و سایر کسانی که نفقه آنها را می‌پردازد زیاد بیاید، باید خمس آن را پرداخت کند.

### مصارف خمس:

خمس را باید دو قسمت کرد یک قسمت آن سهم مبارک امام معصوم علیه السلام است و نیم دیگر سهم سادات است که باید به سادات فقیر یا یتیم نیازمند یا ساداتی که در سفر مانده‌اند و نیازمندند داده شود (هرچند در محل خود فقر نداشته باشد) ولی سهم امام علیه السلام را در زمان ما باید به مجتهد عادل یا نماینده او داد تا در مصارفی که مورد رضای امام علیه السلام است از مصالح مسلمین و مخصوصاً اداره حوزه‌های علمیه و مانند آن مصرف کند.<sup>۱</sup>

پس باید به این مطلب اعتراف کرد که اولاً هیچ عملی با مال حرام مورد قبول قرار نمی‌گیرد و ثانیاً مسئله پاک کردن اموال فقط مربوط به سفر حج یا زیارت نیست، بلکه اثرات لقمه حرام

---

۱. توضیح المسائل

در اعمال و رفتار و قبول یا عدم قبول، اثری حتمی و اجتناب ناپذیر دارد، لذا قبل از سفر حج لازم است نظری به اموال و درآمدمان بیندازیم و با مرجع تقلید یا نماینده‌ی او مشورت نماییم تا برای اعمال حج‌مان که شاید فقط در عمر یک بار اتفاق بیفتد، مشکل نباشد.

## زکات

زکات بر ۹ چیز واجب است : گندم، جو، خرما، انگور (کشمش)، طلا، نقره، گوسفند، گاو، شتر و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرائطی که در رساله‌ها گفته شده، باید مقدار معینی را در مصارفی که گفته می‌شود صرف کند.

## شرائط واجب شدن زکات

۱. مال به مقدار نصاب (مشخص شده) خودش برسد.
۲. مالک آن بالغ و عاقل باشد.
۳. بتواند در آن مال تصرف کند (در اختیارش باشد).
۴. در مورد گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باید دوازده ماه بر آن بگذرد.



## مصارف زکات

زکات را در یکی از ۸ مورد زیر باید مصرف نمود:

۱. فقرا ۲. مساکین ۳. مأمورین جمع‌آوری زکات ۴. افراد ضعیف‌الایمانی که با گرفتن زکات، تمایل به اسلام پیدا می‌کنند. ۵. خریدن برده و آزاد کردن ۶. افراد بدهکاری که نمی‌توانند قرض خود را ادا کنند. ۷. فی سبیل الله؛ مانند ساختن مسجد و مدرسه علوم دینی و مراکز مفید تبلیغی ۸. ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر مانده و محتاج شده، که به مقدار نیازش می‌تواند از زکات استفاده کند، هر چند در شهر خود غنی باشد.

کسانی که با موارد فوق سر و کار دارند، لازم است که زکات مال خود را بپردازند تا برای مسافرت به حج، مدیون نباشند.

## وصیت

وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش، کارهایی را انجام دهند، مانند وصیت‌هایی که برای کفن و دفن و دیگر مراسم می‌کنند یا بگویند بعد از مرگش چیزی از اموال او ملک

کسی باشد، یا برای اولاد خود قیّم یا سرپرستی مشخص کند.

### شرائط وصیت کننده

وصیت کننده باید عاقل و بالغ باشد، سفیه نباشد، حاکم شرع او را از تصرف در اموالش ممنوع نکرده باشد، از روی اختیار باشد.

این عمل هم از مستحباتی است که در تمام عمر به آن سفارش شده است و فقط مخصوص مسافرت یا سفر حج نیست.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ رَكَبَ رَاحِلَةً فليؤُص»<sup>۱</sup>: کسی که بر مرکبی سوار می شود لازم است وصیت کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله مرگ کسی که وصیت نکرده از دنیا برود را مرگ مردم جاهلیت می شمرد.<sup>۲</sup> و در جایی نیز می فرماید سزاوار نیست که مسلمانی شب سر بر بالین بگذارد، مگر این که وصیت او زیر سرش باشد و در نهایت نیز

---

۱. وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۶۹

۲. همان ج ۹ ص ۲۵۷

می‌فرماید: «الوصیة حقٌ علی کلِّ مسلمٍ»: وصیت کردن وظیفه هر مسلمانی است.<sup>۱</sup>

### صدقه

از جمله مستحباتی که در اسلام زیاد درباره آن سفارش شده است، پرداخت صدقه است. این عمل نیز تنها مربوط به سفر حج نیست و در تمامی زندگی و در هر روز لازم و ضروری است. در اثرات صدقه گفته‌اند هفتاد بلا را از انسان دفع می‌کند و صدقه از مرگ‌های بد جلوگیری می‌کند.<sup>۲</sup>

قرآن وقتی دستور پرداخت صدقه می‌دهد می‌فرماید: گیرنده صدقات خداوند است.<sup>۳</sup>

در زندگی رهبران دینی مانند امام حسن مجتبی علیه السلام آمده است که چندین بار تمامی موجودی خود را در راه خدا صدقه داده‌اند.

در قرآن آمده است که خاندان پیامبر سه روز روزه گرفتند و هر سه روز وقت افطار که

۱. وسایل الشیعه ج ۹ ص ۲۵۷

۲. بحار الانوار ج ۹ ص ۱۲۴

۳. توبه ۱۰۴

می‌رسید فقرائی بر در خانه حاضر می‌شدند و اینان تمامی افطار خود را که نان و آبی بود به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند.<sup>۱</sup>

البته چه زیباست که انسان هر وقت هر مبلغی که صدقه می‌دهد، اول نیت سلامتی امام زمان، آن مسافر و عزیز سفر کرده کند و سپس تمامی مؤمنین و خودش را نیز مدنظر داشته باشد.

قال الصادق عليه السلام: «اِفْتَحْ سَفْرَكَ بِالصَّدَقَةِ...»:

سفرت را با صدقه آغاز کن.<sup>۲</sup>

### حق مردم

زائر و مسافر باید به هنگام سفر و بویژه سفر حج نگاه کند که به کسی بدهکار نباشد، کسی از او طلب نداشته باشد و حق‌الناس را رعایت کند. در حق‌الناس باید صاحب حق و طلبکار را راضی نمود و پس از آن توبه کرد، زیرا در تصرف بیجا در مال مردم دو حق ضایع شده است، یکی حق‌الناس و دیگری حق‌الله.

۱. انسان ۸

۲. وسایل الشیعه ج ۸ ص ۳۷۴

قال الصادق عليه السلام: «وَأَخْرَجَ مِنْ حَقِّ مَنْ يَلْزُمُكَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ»: حال که عزم حج داری حقوقی را که از ناحیه مردم بر گردن توست ادا کن.<sup>۱</sup>

حیف است که انسان به یک سفر معنوی مثل حج برود و آه و ناله فقیر و صغیر یا یتیم و مستمندی جلوی اجابت دعایش را بگیرد، یعنی در مقدس‌ترین مکان عالم که خانه کعبه است، دعا کند و به دلیل اینکه حق و حقوق کسی به گردنش است، دعایش مستجاب نشود.

هر کسی که بدهکار است، و طلب طلبکارش را نمی‌دهد، در قیامت از اعمال شخص بدهکار برمی‌دارند و به حساب اعمال طلب‌کار می‌ریزند تا راضی شود، یعنی اگر در نامه عمل من یک نماز صحیح یا روزه مقبول یا حج مبروری هست، ثوابش را به آن کسی می‌دهند که طلبکار من بوده و این واقعاً سخت است. پس چاره‌ای بیندیشیم و امروز که می‌توان با پول یا خواهش به مسئله خاتمه داد، نگذاریم که در قیامت با اعمال قبول شده‌ی ما تسویه حساب نمایند!

### نکته‌ها

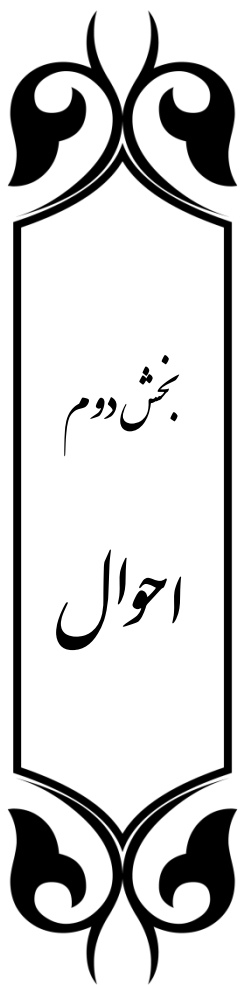
۱. طواف با لباسی که از پول خمس نداده، یا زکات نداده و یا از درآمد حرام تهیه شود، باطل است.

۲. زنی که مهریه‌اش برای مخارج حج کافی است و آن را از شوهر خود طلبکار است، اگر شوهرش قدرت برآوردن آن را ندارد، زن حق مطالبه ندارد و مستطیع نیست و اگر قدرت دارد و مطالبه آن برای زن مفسده‌ای ندارد، با فرض این که شوهر، نفقه و مخارج زندگی را می‌دهد لازم است زن مهریه را مطالبه کند و به حج برود و چنانچه برای او مفسده دارد مثل این که ممکن است به نزاع و طلاق منجر شود، مستطیع نیست.<sup>۱</sup>

۳. اگر تکلیف اموال ما به درستی روشن نباشد و مال ما با حرام آمیخته باشد، حج ما مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.

---

۱. مناسک محشای حج مسئله ۶۲



بخش دوم

احوال

## دل‌ها را آماده سفر کنیم

هرکس بخواهد به سفر برود باید از چند چیز با خبر باشد؛ از مقصدی که به آنجا می‌رود، از هدفی که برای سفرش دارد، از لوازم مورد نیاز برای سفر، از نتیجه‌ای که می‌خواهد از سفر بگیرد. بدانیم کجا می‌رویم و مقصد سفرمان کجاست؟

به حج می‌رویم، به دیدار خانه توحید، به دیدن مرکزی که این امتیازات را داراست:

معمار این خانه حضرت ابراهیم است و مهندس آن خداوند و کارگرش حضرت اسماعیل. از خانه‌ای می‌خواهیم دیدن کنیم که در هر جای دنیا که هستیم رو به سوی آن نماز می‌خوانیم، گوسفند ذبح می‌کنیم، دست به دعا به سویش برمی‌داریم و نقطه مرکزی کل عالم است، قبله همگان است، محل نزول قرآن است، مکان معراج پیامبر خاتم است، حجر و حطیمش محل دفن انبیای الهی است، همه به دورش می‌گردند، نگاه کردن به آن ثواب دارد و با دیدنش حاجات بر آورده می‌شود، باید با غسل و لباس مخصوص



(احرام) به دیدارش رفت، سنگ چسبیده به آن بوسیدنی آست، درگاه آن مشکل گشاست، مستجارش برات نجات از آتش است.

محل حضور و طواف تمام بزرگان جهان است، محل پذیرفته شدن توبه است، خانه پدری همه است، نماز در آنجا مثل خانه خود انسان تمام است، وادی امن است، جنگ و دعوا و حرف بی جا در آنجا ممنوع است، محل نشر دین است، به دور آن همگان از سیاه و سفید و زرد و سرخ می گردند، برای طوافش همه یکسان با یک لباس مخصوص و بدون درجه هستند، خانه ای است که هر کس بتواند برود ولی همت نکند یا یهودی یا نصرانی می میرد، خانه ای است با حواشی پر رمز و راز از مقام ابراهیم گرفته تا حجر اسماعیل و زلالی زمزم، خلاصه یک دایره المعارف است، مرکز قدرت نمایی اسلام، زادگاه امیر مؤمنان جهان است، توفیق رفتن به زیارت آن با یک گناه از انسان گرفته می شود و توفیق دیدارش با یک دعای خالص به دست می آید، صاحب آن خانه به شخص محرم می گوید: تو چیزهایی بر خود حرام کردی و من هم آتش جهنم را بر تو حرام می کنم.

کسی که چند حج انجام دهد از حساب قیامت معاف است، سبک شمردنش جنگ با خداوند است، یکی از پنج پایه دین است، با پای برهنه باید آنجا حاضر شد، هفده بار نامش در قرآن آمده است، بیت عتیق است یعنی آزاد است و متعلق به دولت و قوم یا ملتی خاص نیست، محل محو دشمنی همچون ابرهه توسط ابابیل است، منافع معنوی زیادی دارد، حضور در آن باید به نیت تقرب باشد.

شروعی برای یاد همیشگی خداست، محل خوشه چینی برای دو جهان است، با پاکی ظاهر و باطن باید به سراغش رفت، یک نوع جهاد به حساب می آید، آنقدر مهم است که امام معصوم اجبار به آن می کند، مسیری است که در آن خرج کردن یک درهم از صد هزار درهم در جای دیگر مهم تر است، اگر بتوانی قناعت به نان و نمک کنی و خرج حج کنی می ارزد.

بهترین راه عبودیت خداست، مهیاترین زمینه خودسازی است، باعث تقویت دین است، مایه سلامت جسم و زیادی رزق و استحکام ایمان است، سبب اجابت دعاست، باعث محو فقر است، عامل ایمنی از حساب قیامت است، مایه

آرامش است، مایه محو تکبر است، باعث دوری از آتش است، جهاد ضعفا است، قیام است، قبله است.

محل توسل حضرت آدم برای توبه و انجام عمل حج است. محل طواف فرشتگان قبل از هبوط آدم و زیارتگاه آدم، نوح، موسی، عیسی، داوود و سلیمان بوده است، و تداعی کننده ماجرای حجه الوداع یعنی آغاز امامت است.

برای چه می‌رویم؟

در اصطلاح مردم، به حج رفتن، استخوان سبک کردن است. در اینکه چرا چنین تعبیری کرده‌اند شاید بدان دلیل باشد که انسان یک تکلیف بزرگ دینی را انجام می‌دهد و سبک می‌شود، تکلیفی که در طول عمر هر انسان یک بار واجب می‌شود و شاید به خاطر عبادت‌های جانبی که در این سفر روحانی است و آنها نیز مایه سبک شدن و راحتی روح انسان می‌باشد، علاوه بر موارد ذکر شده در این سرزمین مشاهدات و عبرت‌هایی هست که زائر با آنها برخورد می‌کند.

همچنان که گاهی در اموالمان موارد شبهه‌ناک بود و قبل از سفر می‌بایست مورد بررسی قرار

می‌گرفت، در احوالات و مسائل روحی نیز قضیه چنین است. یعنی شاید در زندگی اجتماعی، افرادی به دلایلی از ما دلخوری داشته باشند، سزاوار است در آستانه این سفر بزرگ، دلجویی کنیم و یا درخواست عفو و بخشش داشته باشیم تا ظرف دلمان قبل از سفر، از کینه و کدورت‌ها شسته شود و دعایمان در گرو دل شکسته افراد نماند.

### داستان

در زمان نخست وزیری علی بن یقطین، در دربار هارون الرشید، شخصی به نام ابراهیم ساربان، که شتردار بود، آمد تا او را ببیند، اما علی بن یقطین او را نپذیرفت، او هم دل شکسته برگشت. در همان سال، علی به مکه رفت و در مدینه خواست امام هفتم علیه السلام را ببیند، امام به او اجازه دیدار نداد و فرمود به او بگویید ابراهیم شتردار را چرا راه ندادی؟! باید بروی و دل او را به دست آوری. علی بن یقطین که شخصی سیاسی و اجتماعی و با نفوذ بود، رفت و خانه ابراهیم را پیدا نمود، در خانه را زد و ابراهیم بیرون آمد و با تعجب نگاه به ابن یقطین

کرد. علی گفت، از من راضی باش! ابراهیم خواست که تعارف کند که ابن یقظین گفت: از من راضی باش که کارم به مشکل برخورد است، امام هفتم علیه السلام یعنی امام زمانم به خاطر دل شکسته تو مرا نپذیرفت. سپس این شخصیت بزرگ صورتش را روی خاک گذاشت و گفت با پایت روی صورتم بگذار و تحقیرم کن اما رضایت بده تا از این بلای بزرگ نجات پیدا کنم.

آری، امام زمان ناظر همه‌ی اعمال ما می‌باشد و سفر حج هم با زیارت امام کامل می‌شود. حال اگر زحمت حج را بر خود هموار می‌کنیم ولی در مدینه که مدفن شش معصوم است، ما را نپذیرند، چه کنیم؟

پس ارزش آن را دارد که برای خداحافظی با کسانی که بدون دلیل مایه‌ی دل‌شکستگی آنها شده‌ایم حتی با یک پیغام یا تلفن، حلالیت بطلبیم. قلب آلوده را می‌توان به آینه‌ای تشبیه کرد که غبار غلیظ چربی و گرد و خاک روی آن را گرفته و نوری را منعکس نمی‌کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حَقُّ الْمُسْلِمِ إِذَا ارَادَ

سَفْرًا أَنْ يَعْلَمَ إِخْوَانَهُ؛ حق است بر مسلمان که وقتی خواست به سفر برود برادران دینی‌اش را آگاه کند (و از آنها طلب حلالیت کند).<sup>۱</sup>

خداوند دل ما را همچون آینه‌ای صیقل داده آفریده است، این خود ما هستیم که آن را آلوده و کدر می‌کنیم.

البته در این کار، گاهی باید خود را شکست و این کار چندان آسانی نیست، لیکن با نگاه به عظمت سفر حج این کار آسان می‌شود:

قال علیؑ: «كَيْفَ يَجِدُ لَذَّةَ الْعِبَادَةِ مَنْ لَا يَصُومُ عَنِ الْهَوِيَّةِ»: کسی که از هوای نفس خودداری نکند، چگونه لذت عبادت را در می‌یابد؟

به طواف کعبه رفتیم به حرم رهم ندادند  
که تو دربرون چه کردی که درون خانه آیی؟

---

۱. بحار الانوار جلد ۷۷ س ۱۰۳

## توبه

برای سفر بزرگ حج آمادگی لازم است و یکی از راه‌های آمادگی همانا توبه از اعمال بد گذشته است. برای رها شدن از طناب‌هایی که انسان را به سوی گناه می‌کشند لازم است انسان تصمیم قاطعی بگیرد تا در میان لبیک‌گویان صحرای عرفات، جزء گروه ضجیح نباشد، بلکه از قافله مقدس حجج محسوب گردد. زیرا امام صادق علیه السلام به کثرت جمعیت حاجیان که فریادشان به لبیک بلند بود فرمود: «مَا أَكْثَرَ الضَّجِجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِجَ»: چقدر هیاهو زیاد است، ولی حاجی واقعی اندک.

راه توبه کردن این چنین است که از کرده‌ی خود قلباً پشیمان باشیم و با زبانمان از خدا آمرزش بخواهیم و بنای برگشتن به آن گناه را نداشته باشیم.

توبه را انقلابی علیه خود دانسته‌اند، برهنه ساختن قلب از گناه بر شمرده‌اند و ترک گناهی که از انسان سر زده است تعریف کرده‌اند؛ توبه یعنی بیعتی مجدد با خدا و خلاصه اینکه توبه، معراج آدمی و راز بندگی و دل به حق دادن

است. بالاخره در مسیر زندگی، انسان‌ها، گرفتار گناه می‌شوند و لذا توبه بر همگان لازم است.

قال رسولُ اللهِ ﷺ: «كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَاءٌ وَ خَيْرَ الْخَطَائِينَ التَّوَّابُونَ»: تمام فرزندان آدم در معرض خطا هستند و بهترین خطاکاران کسانی هستند که توبه کنند.

البته توبه‌ای که قرآن از ما خواسته است توبه نصوح است: (... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا): ای کسانی که ایمان آورده‌اید به سوی خدا توبه کنید، توبه و بازگشتی جدی و مستدام.<sup>۱</sup>

در معنای توبه نصوح گفته‌اند: توبه‌ی خالص و با دوام.

توبه مقطعی، گول زدن خویش است که مثلاً در یک مقطعی انسان تحت تاثیر قرار گیرد و توبه کند، در حالی که بنای بازگشت واقعی نداشته باشد، یا مثلاً در آستانه سفر حج که گفته‌اند قبولی حج در گرو توبه است انسان



به صورت ظاهری استغفار کند و این توبه از صمیم دل نباشد.

شخصی در محضر حضرت علی علیه السلام لفظ استغفار «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» را غلیظ و با قرائت صحیح اداء کرد. امیرالمومنین که او و سابقه‌ی او را می‌شناخت، به جای اینکه تحسینش کند، فرمود: «سَكَلْتِكَ أُمُّكَ»؛ یعنی مادرت در عزایت گریه کند. استغفار و توبه را مسخره می‌کنی؟ او که ظاهراً از خوارج نهروان و از مسلمان‌نماهای خشک بود، لفظش را زیبا می‌گفت ولی در درون جان‌ش خبری از توبه نبود. پس باید مراقب باشیم وقتی که توبه می‌کنیم، با خداوند طرف هستیم و با او که از همه چیز مطلع است، سخن می‌گوییم. نمی‌توان با او دروغ گفت و خدعه نمود.

### ثمرات توبه

اگر توبه، توبه واقعی باشد، خداوندی که یکی از نام‌هایش سریع‌الرضا است، یعنی کسی که سریع از بنده‌اش راضی می‌شود و قریب به سیصد بار در قرآن با نام‌های غفار، ودود، رحیم و رحمن از او یاد شده است، به یقین می‌بخشد

و می‌پذیرد. در اینجا به برخی از آثار و ثمرات آن اشاره می‌کنیم:

۱. توبه کننده، محبوب خدا می‌شود: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ): خدا توبه کنندگان را دوست دارد.<sup>۱</sup>

امیرالمومنین عليه السلام می‌فرماید: هیچ چیز نزد خدا دوست داشتنی‌تر از توبه جوان نیست.<sup>۲</sup>

۲. توبه کار واقعی از گناه پاک می‌شود، (... نَكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ...) گناهانتان را از شما می‌پوشانیم (و می‌بخشیم).<sup>۳</sup>

توبه را به صابونی جهت محو خطاها تشبیه کرده‌اند، یعنی همچنان که با صابون، بدن آلوده پاک می‌شود، به وسیله‌ی توبه واقعی دل از آلودگی‌ها پاکیزه می‌شود.

۳. گاهی به وسیله‌ی توبه سیئات انسان تبدیل به حسنات می‌گردد.<sup>۴</sup>

۱. بقره ۲۲۲

۲. الحکم الزایره ص ۲۴۸

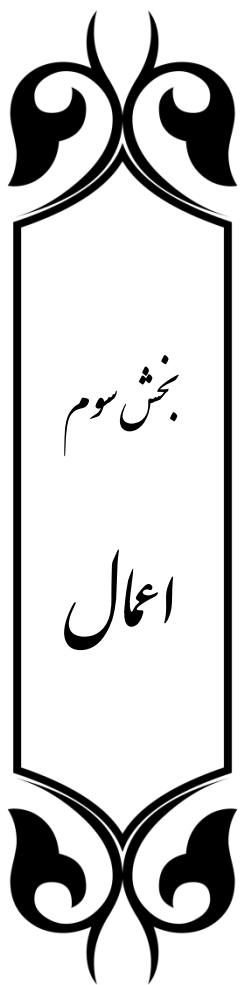
۳. نساء ۳۱

۴. هود ۵۱

### نکته‌ها

۱. می‌گویند هرکسی از سفر روحانی حج برمی‌گردد، در همان روزهای اول، به دیدنش بروید چرا که تا هنوز آلوده به گناهان نشده، آثار معنوی این سفر را در خود دارد و چه زیباست حاجی با کمی تأمل در آثار و برکات این سفر زندگی جدید و بدون گناه برای خود آغاز کند.
۲. از سنت‌های پسندیده بعد از سفر، ولیمه دادن به اطرافیان است، اما بهتر است فقرا نیز از این سفره بی‌نصیب نباشند و در انجام این مستحب، گرفتار عمل حرام اسراف نشویم.





بخش سوم

اعمال



اگر در سفر حج یا عمره مدینه اول هستیم یعنی اول وارد شهر مدینه می‌شویم، باید بدانیم در مدینه عملی که واجب باشد نداریم، بلکه در اماکنی که قبلاً شرحش گذشت، مانند حرم پیامبر ﷺ و قبرستان بقیع و منطقه احد، بزرگوارانی که مدفون هستند را زیارت می‌کنیم.

### عمره مفرده

عمره مفرده یکی از بهترین اعمال است و فضیلت بسیار دارد. لفظ عمره به معنای آباد کردن است و مجموعه این اعمال برنامه‌ای است جامع برای آباد کردن زندگی. از پیغمبر اکرم ﷺ روایت شده که: «العمره کفاره لکل ذنب»؛ عمره، کفاره تمام گناهان است (و انسان را از گناه پاک کرده و باز می‌دارد).

### اعمال عمره مفرده

اعمال عمره مفرده هفت عمل است:

۱. احرام از میقات:

الف: پوشیدن لباس احرام؛

مردان باید کلیه لباس‌های دوخته را بیرون کرده و از لباس احرام که دو جامه سفید است

استفاده کنند و برای زنان لباس دوخته مانعی ندارد؛ البته مستحب است که حاجی قبل از پوشیدن لباس احرام به نیت احرام عمره مفرده غسل کند.

ب: نیت؛ نیت احرام اینچنین است: «مُحْرَمٌ مِیْ شَوْمَ بَهْ اِحْرَامِ عَمْرَهْ مَفْرَدَهْ قُرْبَةً اِلَى اللّٰهِ».

ج: تلبیه؛ لبیک گفتن برای عمره اینگونه است، سپس در مسجد شجره یا جحفه، لبیک‌ها را به نحو زیر بگویند:

«لَبَّيْكَ، اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، اِنْ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

مستحب است گفتن تلبیه که کلید ورود به احرام است بعد از خواندن یکی از نمازهای یومیه یا بعد از خواندن شش رکعت نماز مستحب به نیت احرام عمره مفرده باشد.

۲. طواف:

پس از محرم شدن و لبیک گفتن به مکه می‌روند و سپس طواف را در مسجد الحرام از حجرالاسود شروع و به حجرالاسود ختم می‌کنند. هفت دور با این نیت انجام می‌دهند: «طَوَافِ عَمْرَهْ مَفْرَدَهْ اِنْجَامٌ مِیْ دَهْمٍ قُرْبَةً اِلَى اللّٰهِ».



شرایط طواف پنج چیز است: ۱- نیت، ۲- با وضو بودن و غسل واجب بر ذمه نداشتن، ۳- پاک بودن بدن و لباس از نجاست، ۴- ختنه کردن مردان، ۵- پوشش عورت.

### ۳. نماز طواف

پس از اتمام طواف پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز طواف عمره مفرده بخوانند با این نیت: «نماز طواف عمره مفرده انجام می‌دهم قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ».

البته نماز طواف‌های مستحبی را می‌توان در هر جای مسجدالحرام به جا آورد.

### ۴. سعی

به مسعی یعنی محل سعی صفا و مروه می‌روند و از کوه صفا به سمت کوه مروه حرکت می‌کنند تا مجموع رفتن و برگشتن‌ها هفت مرتبه بشود و در نهایت به مروه ختم شود با این نیت: «سعی می‌کنم، بین صفا و مروه برای عمره مفرده قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ».

### ۵. تقصیر

پس از تمام شدن هفت شوط سعی در بالای کوه مروه (یا هر جای دیگر) تقصیر می‌کنند،

یعنی قدری از مو یا ناخن خود را کوتاه می‌کنند و یا حلق می‌کنند یعنی سر خود را می‌تراشند با این نیت: «تقصیر می‌کنم برای عمره مفرده قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ».

در تقصیر باید شخص محرم مقداری از مو یا ناخن خود را به نیت تقصیر کوتاه کند یا شخص دیگری که قبلاً خود تقصیر کرده، او را تقصیر نماید.

#### ۶. طواف نساء

پس از تقصیر دوباره به صحن مسجدالحرام می‌آیند و مانند دفعه قبل از حجرالاسود طواف را شروع می‌کنند تا پایان دور هفتم به حجرالاسود ختم شود با این نیت: «طواف می‌کنم، طواف نساء برای عمره مفرده قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ».

#### ۷. نماز طواف نساء

پس از تمام شدن طواف نساء دو رکعت نماز در پشت مقام ابراهیم به نیت طواف نساء با این نیت می‌خوانند: «نماز طواف نساء انجام می‌دهم برای عمره مفرده قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ».

و بدین ترتیب اعمال عمره مفرده تمام می‌شود و هر بیست و چهار چیزی که بر انسان حرام بوده حلال می‌شود.

اما حج بر سه قسم است:

### حج تمتع

وظیفه کسی است که فاصله محل سکونتش تا مکه حدود ۸۶ کیلومتر یا بیشتر باشد.

در حج تمتع ۵ شرط است: ۱- نیت حج تمتع ۲- عمره و حج تمتع باید در ماه‌های حرام یعنی شوال ذیقعدہ و ذی‌الحجه باشد. ۳- عمره تمتع و حج تمتع باید هر دو در یک سال انجام شود. ۴- احرام حج تمتع باید از شهر مکه باشد. ۵- در صورتی که حج تمتع عنوان نیابت داشته باشد عمره و حج تمتع باید توسط یک نفر انجام گیرد.

### حج افراد

گاهی اوقات حج برخی از حجاج به دلایلی تبدیل به افراد می‌شود، که در بعضی موارد کفایت از حجة الاسلام می‌کند یعنی به جای آن حساب می‌شود.

### قران

وظیفه اهالی مکه و کسانی است که مسافت

منازل آن‌ها کمتر از ۸۹ کیلومتر مسافت با مکه باشد.

### میقات‌ها

کسانی که برای اولین بار قصد ورود به منطقه حرم را دارند نمی‌توانند بدون احرام وارد شوند. میقات‌هایی که مسلمانان دنیا از آن‌جا محرم می‌شوند و به حج می‌روند از این قرارند:

**مسجد شجره:** در هشت کیلومتری مدینه در منطقه آبارعلی. اینجا میقات کسانی است که از مدینه قصد سفر حج دارند و یادآور احرام بستن پیامبر ﷺ و ائمه هدی علیهم‌السلام می‌باشد.

**جحفه:** منطقه‌ای در ۱۵ کیلومتری مکه است، حاجیانی که از ایران می‌روند و مدینه بعد هستند، در آن‌جا محرم می‌شوند.

**وادی عقیق:** در ۳۹ کیلومتری شمال شرقی مکه واقع است.

**قرن المنازل:** در ۴۹ کیلومتری مکه و نزدیک شهر طائف است.

**یَلْمَلَم:** نام کوهی است در نواحی جنوبی مکه، در ۸۴ کیلومتری آن.

**شهر مکه:** شهر مکه محل احرام حج تمتع است.

**منزل خود انسان:** کسانی که منزلشان از میقات به مکه نزدیکتر است، میقاتشان همان منزل خودشان است.

**جعرانه:** محلی در انتهای منطقه حرم، بین طائف و مکه است که اهل مکه از آن جا احرام می‌بندند و نیز کسانی که مدت دو سال در مکه ساکن بوده‌اند.

**محاذات یکی از میقات‌ها:** کسانی که از میقات‌ها نمی‌گذرند، هرگاه به روبروی یکی از میقات‌ها برسند باید از همان جا محرم شوند.

**ادنی الحل:** یعنی اولین نقطه خارج از حرم، میقات کسانی است که عمره مفرده انجام می‌دهند، مانند جعرانه یا حدیبیه یا تنعیم (مسجد تنعیم در حدود ۸ کیلومتری مسجدالحرام واقع است).

## الف - عمره تمتع

### احرام

به میقات می‌رویم تا لباس احرام بپوشیم و محرم شویم. زائران ایرانی برای عمره تمتع در دو میقات محرم می‌شوند: یا در مسجد شجره در کنار مدینه و یا جحفه در نزدیکی مکه.

مستحب است به نیت احرام غسل کنیم. مردان کلیه لباس‌های دوخته‌ی خود را درمی‌آورند و فقط از دو حوله استفاده می‌کنند، ولی لباس دوخته برای زنان مانعی ندارد. وضو می‌گیریم، نماز مغرب و عشا در مسجد می‌خوانیم، سپس همه در کنار هم جمع شده، نیت کرده و لبیک می‌گوییم.

### محرمات احرام:

در حال احرام چند چیز حرام است:

۱. شکار حیوان صحرائی ۲. آمیزش یا هرگونه استفاده شهوانی دیگر ۳. عقد کردن یا شاهد عقد شدن ۴. استمناء ۵. استعمال عطریات ۶. سرمه کشیدن ۷. نگاه کردن به آئینه ۸. دروغ گفتن یا فحش دادن ۹. جدال (گفتن لا والله و بلی والله) ۱۰. کشتن جانورانی که در بدن ساکن می‌شوند ۱۱. انگشتر برای زینت به دست کردن

۱۲. روغن مالیدن به بدن ۱۳. زدودن مو از بدن  
 ۱۴. بیرون آوردن خون از بدن ۱۵. ناخن گرفتن  
 ۱۶. کندن دندان ۱۷. کندن گیاه یا درختی که در  
 محدوده حرم روییده باشد. ۱۸. همراه داشتن  
 سلاح ۱۹. پوشیدن لباس دوخته برای مردان ۲۰.  
 پوشیدن چیزی که تمام روی پا را بگیرد مانند  
 جوراب و کفش روبسته برای مردان ۲۱.  
 پوشاندن سر برای مردان ۲۲. سایه قرار دادن  
 بالای سر برای مردان ۲۳. پوشیدن زیور برای  
 زینت توسط زنان ۲۴. پوشیدن صورت با نقاب  
 و روبند توسط زنان.

انجام برخی از این موارد موجب کفاره است  
 که البته در حال اضطرار احکام خاصی دارند که  
 در رساله‌ها مفصل ذکر شده است.

### نیت

اگر حج ما نذری، استحبابی، یا نیابتی نیست، اینگونه نیت می‌کنیم: «محرم می‌شوم به احرام عمره‌ی تمتع برای حجة الاسلام قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ»

### تلبیه

بعد از نیت و پوشیدن جامه احرام، با گفتن اذکار زیر به احرام در می‌آییم: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ»

### طواف

هنگام تشرف به مسجدالحرام در کنار خانه کعبه (رکن حجرالاسود) می‌ایستیم و طواف را از همان جا با این نیت آغاز می‌کنیم: «طواف می‌کنم، طواف عمره تمتع از حجة الاسلام قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ».

هفت دور که از حجرالاسود شروع و به حجرالاسود ختم می‌شود، با هر دعا و زمزمه‌ای که یاد داریم که البته بعضی ذکرها گفتنش بهتر



است، مانند ذکر: (رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي  
الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ).<sup>۱</sup>

### نماز طواف

بعد از پایان هفت دور، دو رکعت نماز طواف  
را پشت مقام ابراهیم با این نیت به جا می آوریم:  
«دو رکعت نماز طواف عمره می تمتع می خوانم  
قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ».

### سعی

به محل سعی می رویم و بر بالای کوه صفا  
این گونه نیت می کنیم: «سعی می کنم بین صفا  
ومروه برای عمره می تمتع قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ».

به این صورت که از کوه صفا شروع و به مروه  
می رویم که این خود یک شوط حساب می شود و  
سپس از مروه به سوی صفا بر می گردیم که شوط  
دوم خواهد بود. هفت بار به این صورت عمل  
می کنیم و پایان هفت شوط به مروه ختم می شود.  
مستحب است در فاصله‌ی مهتابی‌های سبز مسعی،

هروله کنان یعنی با سر پا بدویم (حالتی بین دویدن و راه رفتن).

### تقصیر

با پایان یافتن سعی بر روی کوه مروه، آخرین عمل عمره تمتع را با این نیت آغاز می‌کنیم:

«تقصیر می‌کنم برای عمره‌ی تمتع قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ».

تقصیر کردن به این صورت است که با قیچی کردن قدری از موی سر یا صورت را کوتاه می‌کنیم و یا با ناخن‌گیر قدری از ناخن را می‌چینیم.

در تقصیر باید شخص محرم مقداری از مو یا ناخن خود را به نیت تقصیر کوتاه کند یا شخص دیگری که قبلاً خود تقصیر کرده و از احرام خارج شده است به انسان کمک کند.

انجام تقصیر پایان اعمال عمره تمتع است و اکنون می‌توانیم از لباس احرام بیرون آمده و تا رسیدن زمان حج تمتع در مکه آزاد باشیم. البته تمامی چیزهایی که به واسطه احرام بر ما حرام بود، حلال می‌شود، مگر دو مورد: شکار حیوان صحرائی - کندن گیاه یا درختی که در محدوده حرم روییده باشد.

## ب - حج تمتع

### ۱. احرام در مکه

در هر جای شهر مکه می توان برای حج تمتع محرم شد، اما مستحب است در مسجدالحرام محرم شویم. پس لباس های احرام را در محل اقامت خود می پوشیم و برای گفن تلبیه به مسجدالحرام می آییم و چنین نیت می کنیم: «مُحْرَمٌ مِی شوم به احرام حج تمتع قُرْبَةً اِلَى اللّٰهِ».

### ۲. وقوف در عرفات

برای وقوف به سرزمین عرفات که در بیست کیلومتری شهر مکه قرار دارد می رویم، اینجا سرزمین عرفان و شناخت است و می گویند سرزمینی است که آدم و حوا بعد از سرگردانی از هبوط در آن یکدیگر را باز یافتند. اینجا یادآور زمزمه های عارفانه امام حسین علیه السلام در دعای عرفه است.

واجب است از ظهر روز عرفه تا غروب آفتاب در آنجا توقف کنیم با این نیت: «وقوف می‌کنم در صحرای عرفات برای حج تمتع قُربَةً إِلَى اللَّهِ».

در اینجا فقط ماندن ما مهم است و هر دعایی که بخوانیم خوب است، مخصوصاً دعای عرفه.

### ۳. وقوف در مشعر الحرام

پس از غروب روز عرفه حاجیان از صحرای عرفات خارج و برای انجام وقوف در صحرای مشعر، حرکت می‌کنند و واجب است از طلوع فجر تا طلوع آفتاب با این نیت در آنجا وقوف کنند: «وقوف می‌کنم در مشعر الحرام برای حج تمتع قُربَةً إِلَى اللَّهِ».

پس از وقوف به مشعر الحرام که نام دیگرش مزدلفه است، اول طلوع آفتاب از زیر پلی به نام پل محسّر به سوی سرزمین منا می‌رویم تا اعمال چندگانه منا را انجام دهیم.

بین مشعر و منا را وادی محسّر می‌گویند و این همان محلی است که لشکر ابرهه دچار عذاب الهی و گرفتار ابابیل‌ها شد.

## واجبات منا

### الف. رمی جمره عقبه

در روز عید قربان هفت عدد سنگ کوچک که در مکه یا مشعر جمع کرده‌ایم را به ستونی که در آخر منا واقع است (جمره عقبه) با دقت می‌زنیم. این کار با این نیت انجام می‌شود: «رمی جمره عقبه می‌کنم برای حج تمتع قُربَةً إِلَى اللَّهِ». این کار باید در روز انجام بگیرد، به جز کسانی که معذورند و توانایی ندارند.

### ب. قربانی

دومین عمل واجب منا، قربانی کردن است و باید گوسفندی سالم را در روز عید قربان ذبح کنیم و یا نیابت بدهیم که برایمان ذبح کنند و اگر نشد تا روز سیزدهم می‌توانیم انجام دهیم و اگر نشد تا آخر ذیحجه.

### ج. تقصیر

واجب است حاجی بعد از قربانی کردن، مقداری از موی سر خود را کوتاه کند یا تمام سر را بتراشد و اگر دفعه اول حج او باشد، تراشیدن واجب است و با این عمل، حاجی از

احرام بیرون می‌آید و هرچه به او حرام بود حلال می‌شود به جز دو چیز: استعمال بوی خوش و زن و البته تراشیدن سر مخصوص مردان می‌باشد.

این سه عمل در منا باید به ترتیبی که بیان شد انجام شود.

### واجبات پنجگانه مکه

بعد از انجام سه عمل رمی و قربانی و سر تراشیدن به مکه بازمی‌گردیم و پنج عمل را انجام می‌دهیم:

**الف: طواف حج:** که هفت شوط به دور خانه کعبه با این نیت می‌گردیم: «طواف می‌کنم طواف حج تمتع قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ».

**ب: نماز طواف حج:** دو رکعت نماز در پشت مقام ابراهیم با این نیت انجام می‌دهیم: «نماز طواف حج انجام می‌دهم برای حج تمتع قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ».

**ج: سعی:** هفت بار از بالای کوه صفا به طرف مروه و بالعکس را با این نیت انجام می‌دهیم: «سعی می‌کنم بین صفا و مروه برای حج تمتع قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ».

**د: طواف نساء:** بار دیگر ۷ دور طواف را از حجر الاسود با این نیت آغاز می‌کنیم: «طواف نساء انجام می‌دهم برای حج تمتع قُربَةً إِلَى اللَّهِ».

**ه: نماز طواف نساء:** دو رکعت نماز طواف نساء انجام می‌دهم با این نیت: «نماز طواف نساء انجام می‌دهم برای حج تمتع قُربَةً إِلَى اللَّهِ».

این نماز نیز همانند نماز طواف باید پشت مقام ابراهیم خوانده شود.

### بیتوته در منا

شب‌های یازدهم و دوازدهم را در سرزمین منا می‌مانیم که به این عمل بیتوته می‌گویند. البته اگر نیمی از شب را در آنجا بمانیم کفایت می‌کند، خواه نیمه اول شب و یا دوم و باید این ماندن با قصد قربت باشد و نیت آن اینگونه است: «بیتوته می‌کنم در منا برای حج تمتع قُربَةً إِلَى اللَّهِ».

و البته این ماندن دو سه شب از کسانی که اضطرار دارند و یا مریضند و یا کار کاروان را در بین مکه و منا انجام می‌دهند برداشته است، روز دوازدهم پس از اذان ظهر از منا خارج می‌شویم.

برای عده‌ای، بیتوته شب سیزدهم و رمی  
جمرات سه‌گانه در روز سیزدهم در منا واجب  
می‌شود.

رمی جمرات سه‌گانه در روزهای ۱۱ و ۱۲  
نیز از آخرین واجبات سرزمین منا می‌باشد.





نکته‌های

اعمال حج



## تصحیح حمد و سوره

بر هر فردی واجب است که نه تنها برای انجام صحیح نمازهای طواف (خصوصاً طواف نساء!) خود بلکه جهت ادای نمازهای واجب نیز قرائت حمد و سوره و اذکار نماز را تصحیح کند و اگر حمد و سوره‌ی ما اشتباه باشد، از احرام خارج نمی‌شویم.

## اماکن تخییر

بنا به فتوای اکثر مراجع عظام تقلید در چهار مکان می‌توان نماز را هم به صورت کامل خواند و هم شکسته. این اماکن عبارتند از: مسجدالحرام، مسجدالنبی، مسجد کوفه و حرم امام حسین علیه السلام. اما به دلیل اختلاف فتاوا در محدوده این اماکن، بهتر است زائرین محترم برای پی‌بردن به حکم مسئله به رساله مرجع تقلید خود مراجعه کنند و در هر صورت شکسته خواندن نماز در هر جا چه مسجد و چه اطراف و چه در شهر مدینه و مکه بلامانع است.

## سجده بر فرش

در نماز جماعت در مسجدالحرام یا سایر مساجد مکه و مدینه می‌توان بر فرش سجده کرد و نماز صحیح است و اعاده یا قضا ندارد. البته عده‌ای از فقها شرایطی را برای آن ذکر کرده‌اند که بهتر است به مناسک مراجعه شود.<sup>۱</sup>

## نیابت

کسی که برای حج نیابت می‌پذیرد باید دارای این شرایط باشد:

حج بر خودش واجب نباشد.

با مسائل حج آشنا باشد (اگر چه با راهنمایی دیگران).

از انجام برخی از اعمال حج معذور نباشد.

زن می‌تواند از طرف مرد و مرد می‌تواند از طرف زن نایب شود و هر کدام به تکلیف خودشان عمل می‌کنند.

حج گاهی بلدی است، یعنی از شهری که نیابت شونده در آن بوده آغاز می‌شود و گاهی

---

۱. مناسک نوین، ص ۲۲۶

میقاتی است یعنی از میقات انجام می‌گیرد. در مورد نیابت از شخصی که فوت کرده، ورثه و فرزند بزرگ‌تر تصمیم می‌گیرند که بلدی باشد یا میقاتی.

### حج نذری

کسی که عاقل و بالغ باشد و از روی قصد و اختیار نذر کند که حج به جا آورد، حج بر او واجب می‌شود، ولی نذر زن بدون اجازه شوهر اگر باحق او منافات داشته باشد جایز نیست و در صورتی که منافات نداشته باشد، صحیح است.<sup>۱</sup>

### باز هم نکته‌ها

۱. جلوه اسلام در قالب الفاظ و کلمات، قرآن است و در قالب انسان کامل، امام، و در قالب عمل، حج می‌باشد.

۲. تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است که همه افرادی که به تکلیف می‌رسند اعم از مرد یا زن، باید از مجتهد جامع‌الشرایط تقلید کنند و گرنه اعمالی که انجام

---

۱. مناسک حج، ص ۲۳

می‌دهند اگر با احکامی که باید انجام بدهد مطابقت کند، صحیح، و الا باطل می‌باشد و اگر چنانچه کسی تاکنون تقلید نکرده، باید امروز رساله مرجع تقلیدی که می‌توان از او تقلید کرد را بگیرد و در این صورت تمامی اعمالی که مانند رساله است و تاکنون به آن‌ها عمل می‌کرده صحیح خواهد بود و بقیه را باید جبران و قضاء نماید.

۳. ثواب نماز در مسجدالنبی ده هزار برابر و در مسجدالحرام صد هزار برابر و در مسجد خیف که در دامنه منا قرار دارد مطابق با هفتاد سال عبادت است و در مسجد قبا ثواب یک عمره را دارد. خرج یک درهم در حج ثواب چندصد درهم در غیر حج دارد.

۴. حج به تنهایی چند عبادت است: نماز، امساک، انفاق، طهارت، هجرت، قربانی، اطعام، تولا و تبری. گفته‌اند مسافر حج از لحظه خروج از خانه گویا در حال طواف است. مسافر حج دو سه روز اول سفرش مشمول بخشش گناهان بوده و بقیه‌ی آن جمع‌آوری ثواب است. مردگان آرزو می‌کنند ای کاش همه دنیا را با یک حج معامله می‌کردیم. حج را اگر به بهانه مشکلات فرضی ترک کنیم، در زندگی گرفتار می‌شویم.

۵. سعی صفا و مروه یادآور تشنه‌کامی کودکی مقرب به خداست که هم پدر و هم مادرش امتحان خود را به خوبی دادند؛ حاجی به نوشیدن آب زمزم پس از طواف سفارش شده است.

۶. در حج آثار سیاسی مانند عزت و وحدت و قدرت مسلمانان وجود دارد و آثار علمی مانند تضارب آراء و تبادل اندیشه و آثار اقتصادی و کوتاه کردن دست دشمنان از سلطه اقتصادی بر مسلمین می‌باشد. علاوه بر این که پاکی و تربیت اخلاقی، در تمامی اعمال آن به چشم می‌خورد.

۷. در سفر حج با خانواده‌های ابراهیم و اسماعیل و محمد و علی علیهم‌السلام آشنا می‌شویم و روش زندگی می‌آموزیم و از امراضی چون غرور و کبر و خودبینی نجات می‌یابیم، با حجرالاسود تماس حاصل می‌کنیم که آن به منزله دست بیعت دادن به خداست.

۸. به حج می‌رویم تا عجائب خلقت را، نژاد و رنگ‌های مختلف را، یکسان و یک صف بودن همگان را مشاهده کنیم؛ می‌رویم تا ببینیم بی‌انصافی را که به دور زادگاه علی علیه‌السلام می‌گردند و خود علی علیه‌السلام را کنار می‌گذارند!

می‌رویم تا به خدا بگوییم به دور تو می‌گردم و نه به دور دیگران. می‌رویم ببینیم و عبرت بگیریم، ببینیم که چه زیبا وعده خدا در روی آوردن فوج فوج مسلمانان تحقق یافت و عبرت بگیریم که پس وعده‌های دیگر او نیز تحقق خواهد یافت. می‌رویم آزمایشگاه ابراهیم، قربانگاه اسماعیل، مبعث رسول الله و زادگاه علی علیه السلام را ببینیم. به جایی می‌رویم که از چند فرسخی آن جا باید از لباس فاخر دنیا خلاص و به لباس آخرت مزین شوی تا تمرین کنی قیامت را. به جایی می‌رویم که به خدا بگوییم لیبیک یعنی آمدم و صد البته با احتیاط بگو چرا که حتی امام جعفر صادق علیه السلام در این لیبیک گفتن‌ها ساکت شدند؛ پرسیدند چرا؟ فرمودند می‌ترسم خدا سخنم را باور نکند و بگوید نیامدی!

به دیدن خانه‌ای می‌رویم که یک روز بلال یک «الله اکبر» گفت و کفار قریش آن قدر او را کتک زدند که از هوش رفت و امروز طنین اذانش همه جا را پر کرده است. به جایی می‌رویم که نگاه به آن درجه ای از عبادت است: «النَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ».



## آزمون آخر سفر

از خود بپرسم که آیا سفرم، زیارتم و اخلاصم را خدا پسندیده است؟ آیا بازدارنده است و مرا از گناه ننگه خواهد داشت؟ آیا باز هم قسمتم خواهد شد؟ آیا به خرجی که کردم، ارزید؟ آیا این من بودم که با آن همه گناه مشمول لطف خدا شدم؟ آیا دعای پدرم بود، رضایت مادرم بود، آه نیمه شب خودم بود، مستمندی برایم دعا کرد؟ و می دانم که پول تنها این توفیق را به همراه نمی آورد که پولداران زیادی به اروپا می روند ولی به مکه هرگز! آیا بیشتر به فکر سوغات معنوی بودم یا مادی؟ بیشتر وقتم صرف حرم شد یا بازار؟ آیا این چنین شده ام که دلم این جا بماند و خودم برگردم؟

## ویژگی های کنگره ی حج

۱- در این کنگره افرادی با شرایط خاصی همچون بلوغ، تعبد، تسلیم، قدرت، استطاعت و... شرکت می کنند پس پاکیزه ترین و زبده ترین افرادند لذا تنش های اجتماعی که اجتماعات دیگر دارد را ندارد.

۲- در این اجتماع فراملتی، افراد مسلمان از سراسر جهان بدون در نظر گرفتن مشخصه‌های جغرافیایی و سنت و رنگ و نژاد و بدون شعارهای پوچ شرکت می‌کنند.

۳- حج گزاران در هر سال قشرهای جدیدی هستند که ره‌آورد این سفر را در سراسر جهان گسترش می‌دهند و برکات سیال آن به همه جای جهان می‌رسد.

۴- احکام و مناسک این سفر با زعامت مرجع دینی است و تشنّت و خود محوری در آن دیده نمی‌شود.

۵- هرساله تکرار می‌شود و آرمان‌های مطرح شده در حج جاودانه است و چشمه‌ی فیوضاتش هرگز نمی‌خشکد و تمرینی است برای حکومت واحد جهانی.

۶- سادگی لباس احرام خط بطلانی است بر تفکر نظام سرمایه‌داری که تجمل و تکاثر و مصرف‌گرایی است.

۷- با هزینه‌ی شخصی افراد تهیه می‌شود و باری برای بیت‌المال ندارد.

۸- با وجوه شرعی و اطعام فقراء و صدقات

و قربانی همراه است و عده‌ی زیادی از آن بهره‌مند می‌شوند.

۹- حضور زنان دلیل بر ارزش زنان است در اجتماع دینی.

۱۰- اعمال آن جمعی است مانند طواف، سعی، رمی و.... و روح اخوت و جمعی را تقویت می‌کند.

۱۱- در مقدس‌ترین مکان، مکه برگزار می‌شود که تمامی رهبران ادیان در آن اعمال انجام داده‌اند.

۱۲- همزمان با این مناسک تهذیب و تزکیه نیز انجام می‌گیرد و نقطه‌ی تحولی است برای جامعه‌ی سالم.

۱۳- منحصر بودن این برنامه به مسلمانان و طرد کفار، روحیه‌ی رهایی از وابستگی به بیگانگان.

۱۴- روح حاکم بر این اجتماع از مرز زمان و مکان فراتر رفته و رسالت داران توحیدی از آدم تا خاتم را در بر می‌گیرد که آثار آن را نباید فراموش کرد.

## فضیلت‌های مشترک مدینه و مکه

نخستین شرافت مشترک آن است که هم نخستین و هم آخرین مسجد که به دست یک پیامبر بنا شد، در مکه و مدینه است. کعبه نخستین مسجدی است که به دست یک پیامبر یعنی حضرت آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام) ساخته شد و مسجد النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آخرین مسجدی است که به دست یک پیامبر یعنی حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بنا گردید. و بدین سان آغاز مسجد سازی به دست یک پیامبر در مکه است و انجام آن به دست یک پیامبر در مدینه.

مکه برونگاه راستی است و مدینه درونگاه راستی است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با صدق از مکه بیرون آمد و به مدینه وارد شد.

مکه زادگاه و نشأت گاه رسالت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است و مدینه، هجرت‌گاه و آرامگاه او.

هم مکه و هم مدینه به دستور رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حرم امن شده‌اند.

اعلام حرم بودن مکه و مدینه به دستور رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هردو، به وسیله‌ی دو پیامبر خدا بوده است: مکه به وسیله حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و

مدینه به وسیله‌ی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله مکان کعبه برای ابراهیم علیه السلام برگزیده شد و مکان مسجدالنبی صلی الله علیه و آله برای پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله ابراهیم علیه السلام برای کعبه بسیار دعا کرد و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای مسجد مدینه. حج به سوی مکه قرار داده شده و هجرت به سوی مدینه.

بار سفر به سوی مکه و مدینه بستن به ترتیب واجب و سنت است.

ثواب نماز در مسجدالحرام و مسجدالنبی صلی الله علیه و آله (یا مکه و مدینه) از همه جا بیش تر و چندین برابر- به ترتیب صد هزار و ده هزار برابر- جاهای دیگر است.

پیامبر صلی الله علیه و آله مکه و مدینه را از همه جای دنیا بیش تر دوست می داشت.

ایمان در هر عصری، به مکه و مدینه در می پیچد و این دو شهر را احاطه می کند.

خدا این دو شهر را محل قیام و برای ذکر و عبادت قرار داده است.

مقام ابراهیم در مسجدالحرام و مسجدالنبی صلی الله علیه و آله دو موجود بهشتی اند.

هر کس وارد مکه یا مدینه می‌شود؛ سنت است که از مسجدالحرام و مسجدالنبی ﷺ آغاز کند.

در هر دو شهر سنت است که دخول و خروج از دو راه متفاوت باشد. این سنت رسول خدا می‌باشد چون خود ایشان این کار را انجام می‌دادند.

سنت است کسی که شبانه می‌خواهد وارد مکه یا مدینه شود، در حومه‌ی شهر اتراق کند و روز وارد شود؛ این سنت رسول خدا ﷺ است که شب وارد این دو شهر نمی‌شدند.

پیامبر ﷺ بر مردم مکه منت نهاد و آنان را آزاد ساخت و نیز از مسلمانان مدینه خواست که گناه کاران انصار را عفو کنند.

به موجب آیات قرآن و حوادث زمان پیامبر ﷺ اهل مکه از تجاوز به شهر مدینه و نیز مسلمانان مدینه از تجاوز به مکه بازداشته شدند. مکه به وسیله‌ی مردم مدینه فتح شد.

طواف به دور خانه‌ی کعبه و نیز زیارت در مسجد پیامبر اکرم ﷺ است.

مسح دو رکن - رکن یمانی و حجرالأسود -

در مسجد الحرام و نیز نماز در نزد اسطوانه‌های مسجد النبی ﷺ موجب ریزش گناهان است.

تکرار پی‌درپی عمره در مکه مستحب است و نیز نماز در مسجد قبا در مدینه معادل عمره شمرده شده است.

نماز در حجر اسماعیل در مکه و نیز در روضه‌ی پیامبر اکرم ﷺ در مدینه ثواب بی‌شمار دارد.

کار نیک و عمل صالح هم در مکه و هم در مدینه ثواب مضاعف دارد.

نوشیدن آب زمزم در مکه و نیز نوشیدن از آب چاهی در مدینه که «بئر بضاعه» نام دارد سنت است.

به موجب پاره‌ای از روایات، آب زمزم و خرمای مدینه شفاست.

همان‌گونه که آب زمزم در مکه با پای جبریل جوشید؛ در مدینه آب از انگشتان با برکت پیامبر ﷺ جوشید.

همان‌گونه که آب زمزم را به این سو و آن سو می‌بردند و می‌برند آب چاه‌های مدینه را نیز چنین می‌کردند و این بنا بر منقول، سنت پیامبر ﷺ بوده است.

همان‌گونه که حجرالأسود را در مکه باید بزرگ داشت؛ منبر شریف پیامبر ﷺ را در مدینه، نیز باید بزرگ داشت و طبق روایت، نباید صدا را در نزد منبر پیامبر ﷺ بالا برد.

اهل مکه، اهل الله و اهل مدینه، جیران رسول الله ﷺ نامیده شده‌اند.

فضایل مسجد خیف در مکه (منا) و مسجد قبا در مدینه با هم برابری می‌کنند. در روایت است که در مسجد خیف قبر ۷۰ پیامبر و نماز در مسجد قبا معادل عمره است. افزون بر آن مساجد دیگری در مدینه که همه دارای فضیلت‌اند مانند: مسجدالقبلتین، مسجدالغمامه (المصلی)، مسجدالفتح، مسجدالإجابہ و جز این‌ها.

در مکه وادی «سُرَر» و در مدینه وادی «عقیق» وجود دارد که برای هر دو مکان فضایل بسیار نقل شده است.

مطابق روایات وارده هر مؤمنی که در مکه یا مدینه بمیرد، در قیامت در شمار آمانان یعنی کسانی که دارای امان و امنیت هستند، محشور می‌شود.

زیارت قبرستان معلی در مکه و قبرستان بقیع



در مدینه، مورد تأکید فراوان پیامبر ﷺ قرار گرفته است و روایات در این باره فراوان رسیده است.

طبق روایت، اهل مکه و اهل مدینه، نخستین کسانی هستند که با پیامبر ﷺ محشور می‌شوند.

نخستین کسانی که پیامبر ﷺ برای آنان شفاعت می‌کند، اهالی دو شهر مکه و مدینه هستند.

در مکه، سنگ و درخت و کوه بر پیامبر ﷺ سلام می‌کردند و در مدینه اسطوانه‌ی حنانه از فراق پیامبر ﷺ ناله می‌کرد.

پیامبر ﷺ مدت رسالت خود را طی دو دوران، در مکه و مدینه گذراند.

هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه آغاز تاریخ مسلمانان شد.

سرودن شعر در مکه و مدینه و نیز در مسجد الحرام و مسجد النبی ﷺ آزاد است.

هر گونه گناه مخصوصاً احتکار خوراکی‌های مردم در مکه و مدینه کیفر دو چندان دارد.

با آن که مکه و مدینه حرم امن الهی‌اند، ولی مجرمان و بزهکاران نه در مکه و نه در مدینه از کیفر و اقامه‌ی حد، مصون نخواهند ماند.

کسی که مردم مکه یا مدینه را بترساند، کیفر ویژه و افزون خواهد یافت.

هر کس با الحاد و ستم وارد مکه یا مدینه شود، به موجب آیه قرآن در مورد مکه و روایات وارده در مورد مدینه، کیفر سخت خواهد یافت.

کسی که در مکه یا مدینه به بدعت یا الحاد گراید، کیفر مضاعف خواهد یافت.

مکه و مدینه آخرین شهرهایی هستند که در پایان جهان ویران شوند و در روایات است مردم مکه و مدینه تا پایین جهان مؤمن خواهند ماند.

هیچ گاه کفار بر این دو شهر مسلط نخواهند شد.

لشکریانی که بنخواهند با این دو شهر بجنگند به زمین فرو خواهند رفت.

مکه و مدینه هر کدام محل نزول نیمی از قرآن است.

مکه و مدینه هر دو محل جنگ‌های دفاعی برای اسلام می‌باشند.<sup>۱</sup>

---

۱. مجله زائر به نقل از کتاب: مکانه الحرمین الشریفین

## داستان شبلی و امام سجاد علیه السلام

حضرت امام سجاد علیه السلام پس از ادای مراسم حج به مدینه باز می‌گشتند؛ مردی به نام شبلی به استقبال آن پیشوای عارفان آمد و به آن حضرت ادای احترام کرد. امام از او پرسید: آیا هیچ به حج خانه‌ی خدا رفته‌ای؟ گفت: آری. فرمود: در آن هنگام که به میقات رفتی و از لباس‌های دوخته‌ی خود در آمدی و غسل کردی در نیت بود که خود را از اشتباهات و لغزش‌ها در ظاهر و باطن برای همیشه پاک کنی؟ گفت: نه. فرمود: آه، پس نه به میقات وارد شده‌ای و نه از لباس دوخته بیرون آمده‌ای و نه غسل حقیقی بجا آورده‌ای. فرمود: آیا خود را پاکیزه کردی و سپس احرام بستنی و پیوند خود را با مبدأ عالم به وسیله‌ی حج استوار نمودی؟ گفت: آری. فرمود: در آن هنگام در نیت داشتی که خود را از تمام آلودگی‌ها به نور توبه برهانی؟ گفت: نه. فرمود: آیا به وقت احرام هر چیزی را که دوست نمی‌پسندد و به خاطر مصلحت بر بندگانش ممنوع نموده و بر خود حرام دانستی؟ گفت: نه. فرمود: به وقت بستن پیوند حج و هنگامی که آن را با عمره محکم می‌کردی در نیت داشتی

که هر عقد و پیمان و هر گونه قرارداد غیر خدایی را از برنامه‌هایت باز کرده و جز با حضرت دوست پیوند و قرارداد نداشته باشی؟ گفت: نه. فرمود: پس در حقیقت خود را پاکیزه نکرده و احرام نبسته و پیمان حج را محکم و استوار نکرده‌ای. فرمود: آیا به میقات وارد شدی و دو رکعت نماز احرام به جای آوردی و تلبیه گفتی؟ گفت: آری. فرمود: به هنگام ورود به میقات در نیت تو بود که به زیارت حق آمده‌ای و این نماز و احرام و تلبیه، مقدمات دیدار اوست؟ گفت: نه. فرمود: آیا وقتی دو رکعت نماز خواندی، در اراده داشتی که به ارزنده ترین برنامه‌ها و بزرگ‌ترین حسنات و بهترین اعمال و سایل قرب به آن حضرت را آماده کنی؟ گفت: نه. فرمود: وقتی تلبیه گفتی، در نیت داشتی که به هر برنامه‌ی صحیحی در پیشگاه او به اقرار آمده‌ای در حال پیمان بستن با اوایی که در تمام جوانب حیات از فرمانش پیروی کنی و از هر معصیت و خطایی روی بگردانی؟ گفت: نه. فرمود: پس در حقیقت وارد میقات نشده و نماز احرام به جای نیاورده و تلبیه نگفته‌ای. سپس فرمود: آیا وارد مسجدالحرام شدی و پای در حرم مبارک حق گذاشتی و کعبه را با دیده‌ی خود دیدی و در برابر

آن نماز گزاردی؟ گفت: آری. فرمود: به هنگام ورود در حرم آیا در ضمیرت بود که از هر گونه بدگویی پشت سر برادران مسلمان دوری جویی و عیب گفتن اهل قبله را ترک نمایی؟ گفت: نه. فرمود: زمانی که وارد مسجد خیف شدی و نماز خواندی، آیا اراده کردی که از هیچ برنامه ای جز مخالفت با امر خدا نترسی و به چیزی جز رحمت الهی امید نداشته باشی؟ گفت: نه. فرمود: وقتی گوسفند قربانی را سر بریدی، آیا نیت کردی که حلقوم طمع را جدا کنی و آیا به هنگام قربانی توجه داشتی که راه ابراهیم را می‌روی آن بزرگ انسانی که یگانه فرزند عزیز خود را به قربانگاه آورد تا برای محبوب خود فدا کند؟ گفت: نه. فرمود: هنگام بازگشت به مکه و طواف بیت در قصد و نیت داشتی که از دریای عنایت حق بهره برده و به مسیر بندگی و عبودیت روی آورده به رشته‌ی محبت و ولایت او دست آویخته، واجبات حضرتش را ادا کرده، به مقام قدس و رحمت او تقرب جویی؟ گفت: نه. در این حال بود که صدای گریه‌ی امام علیه السلام بلند شد و شدت تأثر و ناراحتی او به اندازه‌ای بود که گویا مفارقت روح از بدنش نزدیک شده است. می‌گریست و پی در پی

می فرمود: آه...آه. آن گاه فرمود: ای شبلی! آن کس که دست به حجرالأسود بگذارد مانند آن است که با خدای خود دست داده است. نکو بنگر ای بنده ناچیز شکسته! و ای موجود ضعیف افتاده! که کجایی و چه می کنی، پاداشی را که خدای بزرگ بر این برنامه‌ی عالی قرار داده ضایع مکن و عهدی که با دوست بسته ای مشکن. تو می دانی که روی گردانی از امر او گناه و معصیت است و مخالفت با فرمانش بزرگ ترین عامل شکستن پیمان تو با اوست. سپس فرمود: ای شبلی! آن زمان که در مقام ابراهیم علیه السلام ایستادی، اراده داشتی که از آن هنگام به بعد هر گاه از فرمانی از فرامین الهی ایستادی، مقاومت کنی و تا فرمانش را نبری از پای ننشینی و از هر گناهی دوری جسته و خویشتن دار باشی؟ گفت: نه. فرمود آیا به هنگام نماز در آن مقام بزرگ عزم داشتی که از خطوط بندگی ابراهیم پیروی کنی و دماغ شیطان را به خاک بمالی؟ گفت: نه. فرمود: پس در حقیقت در مقام ابراهیم نایستاده و در آن جای مقدس نماز به جای نیاورده‌ای. فرمود: کنار آب زمزم رفتی و از آن چشمه آب نوشیدی؟ گفت: آری. فرمود: نیت داشتی که هم اکنون کنار مرز عبادت رسیده‌ای و باید از این پس

چشم از گناه پوشید؟ گفت: نه. فرمود: در واقع بر سر آن چاه نرفته و از آبش نیاشامیده‌ای. آن گاه فرمود: بین صفا و مروه سعی کردی؟ گفت: آری. فرمود که در آن وقت در نیت داشتی که در حال بیم و امید در پیشگاه الهی قدم می‌زنی، در اندیشه‌ی این که آیا مرا می‌پذیرند یا نه، رفت و آمد می‌کردی؟ گفت: نه. فرمود: در حقیقت سعی صفا و مروه نکرده و در آن جایگاه با عظمت قدم زده‌ای. سپس فرمود: ای شبلی! آیا به سرزمین منا رفتی؟ گفت: آری. فرمود: آیا در آن جا توجه داشتی که مردم مسلمان را از خطر دست و زبان‌ت ایمن بداری؟ گفت: نه. فرمود: پس به منا نرفتی. آن گاه فرمود: در سرزمین عرفات وقوف کردی و خود را آماده‌ی پذیرفتن رحمت الهی نمودی و وادی «نمره» را شناختی و حضرت دوست را در نزد علائم و نشانه‌ها خواندی؟ گفت: آری؛ این برنامه‌ها را انجام دادم. فرمود: آیا در موقف عرفات که مقام عرفان و شناسایی است دانستی که خدای عزیز چه برنامه‌های فوق العاده‌ای از علوم و معارف را برای رشد و تکامل انسان قرار داده و بیدار بودی که یار بر تمام اسرار تو آگاه است و

فرداست که نامه‌ی اعمال و پرونده‌ی کردارت را به دستت خواهد داد؟ گفت: نه. فرمود: وقتی کنار جبل رحمت رفتی، به نظر آوردی که خدای مهربان هر مرد و زن با ایمان را مورد لطف قرار می‌دهد و مشمول عنایت خود می‌کند و همه‌ی مردم مؤمن را دوست دارد؟ گفت: نه. فرمود: وقتی وارد «نمره» شدی به این مسئله توجه داشتی که تا خودت بنده‌ی حق نباشی، دیگری را به بندگی او مخوانی و تا خود از گناه باز نایستی، دیگری را نهی نکنی؟ گفت: نه. پرسید: به هنگامی که نزد نشانه‌ها و علائم، توقف کردی، هیچ در نظر آوردی که خالق عالم و نگهبان آفرینش، آسمان و زمین و ملائکه مأمور برنامه‌های هستی را مراقب برنامه‌های تو قرار داده است؟ گفت: نه. فرمود: در حقیقت در عرفات وقوف نکرده و به جبل رحمت بر نیامده ای و وادی «نمره» را نشناخته ای و خدای مهربان را نخوانده‌ای. سپس فرمود: آیا به وادی مزدلفه وارد شدی و سنگ ریزه‌های جمره را از آن جا برداشتی و به سرزمین مشعر آمدی؟ گفت: آری. فرمود: آیا در آن جا نماز خواندی و متوجه بودی که شب عید است و نماز مخصوص به آن شب کلید حل هر مشکلی است؟ گفت: نه. فرمود:



زمانی که بین دو شانه راه می‌رفتی و از منحرف شدن به جانب راست و چپ نگران بودی و سعی داشتی مستقیم حرکت کنی، آیا در نظر داشتی که از راه حق انحراف حاصل نکرده و از دل و دست و زبان خطایی سرزنند؟ گفت: نه. فرمود: وقتی در وادی مزدلفه قدم می‌زدی و سنگ ریزه‌های جمره را جمع می‌کردی، توجه داشتی که خود را از هر گناه و پلیدی برکنار داشته و در تمام برنامه‌های حق، ثابت و استوار بمانی؟ گفت: نه. فرمود: وقتی وارد مشعر شدی آیا درونت را به شعار اهل تقوی بیدار کردی؟ گفت: نه. فرمود: پس در واقع به نشانه‌های حرم مرور نکرده و در آن بقاع متبرکه نماز به جای نیاورده و از آن سرزمین مقدس سنگ ریزه برنچیده و به مشعر گذر نکرده‌ای. سپس فرمود: آیا به سرزمین منا رفتی و رمی جمرات کردی و سر خود را تراشیدی و قربانی نمودی و در مسجد خیف نماز خواندی و برای بقیه اعمال به مکه بازگشتی؟ گفت: آری. فرمود: چون به منا رسیدی و رمی جمرات کردی، به نظر آوردی که به هدف خود رسیده و هر خواسته صحیحی داشتی خدایت اجابت فرمود؟ گفت: نه. فرمود: وقتی رمی جمره می‌کردی در نیت داشتی که دشمن دیرین

خود، ابلیس و سپاهش را از خود می‌رانی؟ گفت: نه. فرمود: وقتی موی سر را تراشیدی توجه داشتی که خود را از هر گونه پلیدی و ناپاکی تمیز کرده و از گناهان بیرون آیی؛ آن چنان که فرزند از مادر متولد می‌شود؟ گفت: نه. فرمود: در حقیقت به منا نرفتی و رمی جمرات نکرده و حلق رأس ننموده‌ای و قربانی سر نبریده و در مسجد خیف نماز نخوانده‌ای و به سوی حضرت حق حرکت ننموده‌ای. سپس فرمود: پس از بازگشت به مکه آیا در دل چنین قصد داشتی که به سوی او در حرکتی و به خاطر تقرب به مقام او از خانه‌ی خود بیرون آمده‌ای؟ گفت: نه. فرمود: پس در حقیقت وارد حرم نشده و خانه‌ی کعبه را ندیده و در آن جا نماز به جای نیاورده‌ای. سپس فرمود: پس از ورود به مکه، طواف خانه نمودی و دست بر ارکان گذاشتی و آخرین سعی صفا و مروه نمودی؟ گفت: آری. فرمود: وقت سعی در نظر داشتی که از همه، روی تافته و به سوی او گریخته و به بارگاه قدس او آمد و شد می‌کنی؟ گفت: نه. فرمود: در حقیقت طواف نکرده و استلام ارکان ننموده و سعی صفا و مروه به جای نیاورده‌ای؛ برگرد، دوباره حج به جای آر؛ زیرا تو این سفر را به آن معنایی که از تو

خواسته‌اند نرفته‌ای و مطابق با اهداف عالی‌ی این برنامه‌ی بزرگ الهی قدم بر نداشته‌ای و خود را مستعد و آماده ورود به حریم قدس یار ننموده‌ای. شبلی سخت گریست و از آن ساعت به کوشش برخاست تا خدایش برای سال بعد به آن سفر روحانی و سیر الهی و مشی ملکوتی موفق کرد و به آنچه حضرت زین العابدین علیه السلام فرموده بود عمل نمود.<sup>۱</sup>

---

۱. مستدرک الوسائل ۱۰/۱۶۶ باب ۱۷ حدیث ۱۱۷۷۰





نکته‌های

اعتمادی حج



### وصیتی که به آن عمل نشد:

رسول خدا ﷺ وقتی خواستند از دنیا بروند، در ادامه مأموریت الهی و رحمةً لِلْعَالَمِينَ بودنشان برای بعد از خود سفارش لازم را فرمودند و دو امانت گرانسنگ یعنی قرآن و اهل بیت علیهم السلام را به مردم معرفی کرده و فرمودند: این دو تا قیامت و لب حوض کوثر از یکدیگر جدا نشوند، اگر به این دو متمسک نشوید گمراهیتان حتمی خواهد بود.

به محض رحلت آن پیامبر حکیم، مسلمانان این دو امانت را از هم جدا کردند و عده‌ای به طرف قرآن و جمعی به سمت اهل بیت رفتند و به گونه‌ای رفتار کردند که نه به قرآن عمل شد و نه حرمت اهل بیت علیهم السلام را حفظ کردند.

جمعی قرآن می‌خوانند، قرآن حفظ می‌کنند، تجوید و جوانب قرائت و مباحث تلاوت قرآن را رعایت می‌کنند، اما به آیه‌های ولایت و امامت، به آیه تطهیر، به سوره کوثر، به آیه ایثار و مصادیق آن کاری ندارند. مثلاً آیه (و يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ...) را می‌خوانند، اما از شأن نزولش و این

که داستان بخشیدن افطاری به مسکین و یتیم و اسیر در خانه چه کسی واقع شد نمی پرسند.

اینکه (إِنَّمَا نُنْطِعُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ ...) در مورد چه کسی بود را به کلی فراموش کرده یا خود را به فراموشی می زنند؛ آیه تطهیر و آیه مباحله و شرکت کنندگان در این جریانها را به کلی فراموش کرده اند!

تفسیر هر آیه ای شأن نزول لازم دارد و شأن نزول یعنی آن ماجرا و داستانی که برای آن این آیه نازل شد و حکم خدا را روشن کرد که اگر به آن اشاره نشود تفسیر تا اندازه ای ناقص می شود.

در طول تاریخ اسلام پس از رسول خدا ﷺ شبهه هایی القاء شده تا عده ای از مردم را از پایبندی به مکتب تشیع بازدارند که البته در میان این القاء کنندگان افراد و گروه های افراطی و تفریطی وجود داشته اند. در این جا به بعضی از موضوعات می پردازیم:

### دلایل امامت حضرت علی علیه السلام

شیعه، علی علیه السلام را خلیفه ی بلا فصل رسول الله صلی الله علیه و آله می داند و بر این عقیده دلایلی دارد که فهرست وار به آنها اشاره می کنیم:



۱- حدیث یوم الدار: وقتی در سال سوم بعثت، آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» نازل شد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بزرگان بنی هاشم را دعوت کرد و سه بار از افراد جلسه درخواست وصی کرد و سپس با اشاره به علی عَلِيٍّ فرمود: «إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّ وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ»<sup>۱</sup>

۲- حدیث منزلت: در چندین مورد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حضرت علی عَلِيٍّ را نسبت به خود مانند هارون نسبت به موسی عَلِيٍّ تشبیه کرده است البته بدون مقام نبوت. «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» و می دانید که هارون مقام نبوت و خلافت و وزارت داشت پس به غیر از نبوت مقامات دیگر را به علی عَلِيٍّ نسبت داده است.<sup>۲</sup>

۳- حدیث سفینه: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اهل بیت خود را به کشتی ای تشبیه کرد که هر کس بر آن نشست نجات یافت و هر کس تخلف کرد غرق

۱. مسند احمد حنبل ۱/۱۵۹- تاریخ طبری ۲/۴۰۶

۲. صحیح بخاری

شد؛ «أَلَا إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ فِي قَوْمِهِ مَنْ رَكِبَهَا نَجَىٰ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»<sup>۱</sup>.

۴- حدیث ثقلین: «أَنْتِي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي...»<sup>۲</sup>.

۵- حدیث غدیر: پس از نزول آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ...» و تهیه‌ی منبری از جهاز شتران و اقرار گرفتن پیامبر ﷺ از مردم ایشان علی را بر روی دست بلند کرد و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ ... وَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَىٰ مَوْلَاهُ...» (۱۱۰ نفر از صحابه نقل کرده‌اند).

### امامان، معصومند.

عصمت واقعی و ذاتی از آن خداوند است. او به دلیل علم گسترده اش از خطا مصون است و در ذکر شب و روز ماتحت عنوان سبحان الله یعنی خدا منزّه است این اقرار وجود دارد؛ پس خداوند هم چنان که غنی مطلق و عالم و حی

۱. مستدرک حاکم ۳/۳۵۱

۲. سنن ترمذی ۲/۳۷۰

مطلق است مصون واقعی و مطلق از خطاها هم هست و بقیه ای که متصف به این صفات هستند برگرفته از صفات اویند اگر چه در غیر خدا این صفت حالت مطلق بودن را ندارد و همان معصومانی که این صفت عصمت را بر خود دارند خالی از خطا و لغزش کوچک و معصوم مطلق نیستند.

عصمت عده‌ای از رهبران الهی که متصدی اداره‌ی امور جامعه می‌باشند و باید مردم را از خطا و اشتباه حفظ کنند حتمی و مسلم است. حال این عصمت به دلیل علم به عواقب گناه است و یا فرشته‌ای از درون آن‌ها را از خطا و لغزش حفظ می‌کند و یا هر دو و یا به چند دلیل عقلی دیگر، مسئله‌ای در جای خود مبرهن و روشن می‌باشد.

آن چه گذشت اشاره‌ای به عقلی بودن عصمت پیشوایان دین بود و اما دلیل نقلی این مسئله عبارت است از:

۱- معصومان به حکم حدیث ثقلین که پیامبر ﷺ فرمود دو شیء گرانبها به رسم امانت در میان شما می‌گذارم کتاب خدا و اهل بیت را. پس اهل بیت به دلیل این که همتای کتاب

خداست و لازمه‌ی همتایی با قرآن این است که سر سوزنی از حق عدول نکرده و به مصداق «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ» از خطا منزّه‌اند.

۲- دلیل نقلی دوم بر عصمت رهبران دینی، صریح آیه‌ی تطهیر است که یادآور می‌شود که اهل بیت با اراده‌ی الهی اهل طهارت و پاکی می‌باشند، حال این اراده، اراده‌ی تشریحی است یعنی خداوند قانوناً می‌خواهد که آنان از پلیدی دور باشند و یا اراده‌ی تکوینی است که خداوند آنان را چنان آفریده است که البته اراده تشریحی اختصاص به ائمه و رهبران دینی ندارد بلکه برای پاک بودن همگان است.

اما اینکه این آیه خطابی به عده‌ای از خاندان پیامبر ﷺ باشد مسلماً این اراده، اراده‌ی ویژه‌ای نسبت به اهل بیت است. پس اراده‌ی تکوینی الهی ویژه‌ی گروه معصومان تحقق یافته و در عین این که قدرت انجام گناه را دارند ولی گناه نمی‌کنند.

علامه‌ی حلی می‌فرماید: تنها با قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم ﷺ شریعت حفظ نخواهد شد زیرا تفصیل احکام در آن دو بیان نشده است.

اجماع مسلمانان نیز نمی تواند حافظ شرع باشد زیرا اگر فرد معصومی در بین آنها نباشد اجتماع آنان بر خطا محال نیست. در این جا فرض دیگری غیر از آن که امام حافظ باشد وجود ندارد. حال اگر امام، معصوم نباشد، سخن او نمی تواند معیار درست از نادرست و حکم خداوند از غیر آن باشد.<sup>۱</sup>

دلیل دیگری بر عصمت امامان این است که وقتی خدا امامت را به ابراهیم علیه السلام داد او از خدا خواست که به ذریه ام هم امامت عطا کن؛ خداوند جواب داد: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» یعنی این منصب به کسانی که ظلم گناه می کنند نمی رسد.<sup>۲</sup>

تعدی از حقوق الهی ظلم است «و مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَاولئك هم الظَّالِمُونَ»<sup>۳</sup> پس هر کس که ظلم کند لایق امامت نیست.

فخر رازی که از علمای نامدار اهل سنت

۱. شیعه و پاسخ چند شبهه ص ۴۳

۲. بقره ۱۲۴

۳. بقره ۲۲۹

است آیه‌ی «أَطِيعُوا اللَّهَ وَاَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»<sup>۱</sup> را دلیل بر عصمت اولی الامر دانسته است.

آغاز ظلمی بزرگ:

اهل سنت زمانی که حتی رسول خدا ﷺ زنده بود و فرمود قلم و کاغذی بیاورید تا چیزی بگویم و شما بنویسید؛ رهبرشان عُمَر گفت لازم نکرده، او در حال مریضی است و حالش خوش نیست «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ» (نَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ) او هذیان می‌گوید!!! و این اولین مخالفت با نقل حدیث بود که توسط عُمَر از کنار بستر پیامبر و جلوی چشم آن حضرت شروع شد و این آغاز اختلاف بین امت است. امتی که در زمان پیامبر ﷺ یک امت بود به نام امت اسلام و پس از ایشان به دو دسته‌ی طرفداران علی عليه السلام و پیروان ابوبکر تقسیم شد. از آن پس خلیفه‌ی اول و دوم از نقل حدیث به مدت صدسال جلوگیری کردند که در زمان عمر بن عبدالعزیز مقداری آزاد شد و امامین باقر

و صادق عليه السلام به رواج حدیث اقدام کردند.

خلفاء بنی امیه با اهل بیت دشمنی شدیدی داشتند و از نقل روایت به شدت جلوگیری می‌کردند و مردم هم از باب ترسی که از آنها داشتند یا احادیث را نمی‌گفتند یا مخفیانه می‌گفتند!

امامان دوازده گانه شیعه از زبان عالمان

سنی:

در معتبر ترین کتب اهل سنت که صحاح آنهاست نام تمامی ائمه ما از حضرت علی عليه السلام تا امام دوازدهم حضرت مهدی عليه السلام ذکر شده و علاوه بر این که پیامبر صلی الله علیه و آله علی عليه السلام را معرفی کرده که سندش از قول اهل سنت ذکر شد هر امامی، امام پس از خود را نیز معرفی نموده‌اند و با اعتقاد شیعه که امام، معصوم است و سخن و سکوت و تأیید و عمل او حجت است ائمه‌ی بعدی با دو تأیید یعنی تأیید اولیه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله که آنها را با نام و نشان معرفی فرموده و تأیید امام قبل برای امام پس از خود را حجت دانسته است که یک حدیث از خیل احادیث فراوان را ذکر می‌کنیم:

قال رسول الله ﷺ: «لا يزال الدين منيعاً الى  
اثنى عشر خليفه» و به تعبیری دیگر در جای  
دیگر «لا يزال الإسلام عزيزاً الى اثنى عشر خليفه».

### بدعت، گناهی دنباله دار

بدعت در لغت از ریشه‌ی بدیع به معنی تازه و  
نو می‌آید که درباره‌ی خداوند نوآفرین می‌گوییم  
«بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ..»<sup>۱</sup> و در اصطلاح بدان  
معناست که چیزی که جزء دین نیست را به دین  
نسبت دهیم و این کار از گناهان کبیره محسوب  
می‌شود. رسول اکرم ﷺ فرمود: «كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ  
وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ» هر بدعتی گمراهی است و  
هر گمراهی مسیرش به سمت آتش است.<sup>۲</sup>

البته این بدان معنا نیست که هر نوآوری که  
ریشه‌ای در قوانین دینی هم داشته باشد به جرم  
این که نوآوری است مهر بدعت بر پیشانی‌ش  
بخورد. بسیاری از نوآوری در لباس، در مسکن،  
در خوراک و در زندگانی مردم پیش آمده که

۱. بقره ۱۱۷

۲. مسند احمد حنبل ج ۴ ص ۱۲۶



ربطی به بدعت ندارد. پس ملاک بدعت بودن آن است که روشی را در دین اضافه یا کم کند که اصل و ریشه‌ی آن در دین نداشته باشد.

یک تعریف جامع از قول علامه مجلسی (رحمه الله علیه) آمده است که: «الْبِدْعَةُ فِي الشَّرْعِ مَا حَدَّثَ بَعْدَ الرَّسُولِ بِمَا أَنَّهُ مِنَ الدِّينِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ نَصٌّ عَلَيَّ الْخُصُوصِ وَ لَا يَكُونُ دَاخِلًا فِي بَعْضِ الْعُمُومَاتِ» بدعت در شرع مقدس چیزی است که پس از رسول خدا ﷺ حادث شده و دلیل شرعی خاص یا عامی نیز بر جوازش در کار نیست.<sup>۱</sup>

پس بر اساس تعاریفی که از بدعت گذشت هر عملی که به شرع نسبت داده شود و مستند به دلیلی خاص یا ضابطه‌ی کلی نباشد بدعت شمرده می‌شود.

ابن حجر عسقلانی نیز که از علمای بنام اهل سنت است درباره‌ی بدعت می‌گوید: «الْبِدْعَةُ مَا أُحْدِثَ وَ لَيْسَ لَهُ أَصْلٌ فِي الشَّرْعِ وَ مَا كَانَ لَهُ أَصْلٌ يَدُلُّ عَلَيْهِ الشَّرْعُ فَلَيْسَ بِبِدْعَةٍ» یعنی بدعت به آن

۱. بحار الانوار ج ۷۴ ص ۲۰۲

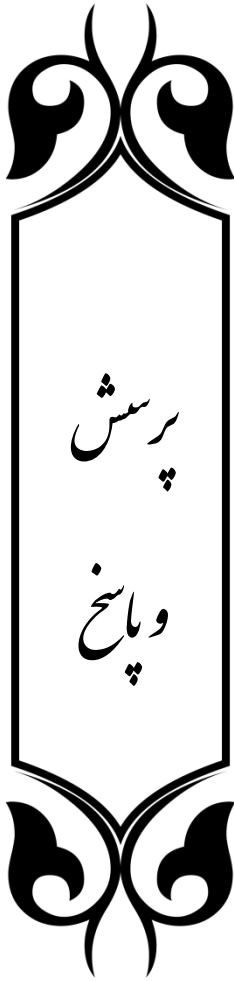
چیزی می‌گویند که پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پدید آمده باشد و دلیلی که حکایت کننده جواز آن است را به همراه نداشته باشد.<sup>۱</sup>

پس این که به راحتی شیعه را متهم کنند که مثلاً شما در به پا کردن مجلس جشن میلاد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام شادی می‌کنید پس بدعت گذارید! با سیره‌ی دین اسلام سازگار نیست. زیرا خوشحال بودن به دلیل خوشحالی پیامبر و اصحاب آن حضرت جزء سفارش‌های ریشه دار دین است. یا به زیارت قبوری که حتی روش عایشه بود و سپس حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام به زیارت حضرت حمزه می‌رفت را بدعت دانستن واقعا اتهام و بی‌انصافی است.

یا این که با قبور بزرگان مخالفت کردن و آن را بدعت دانستن در حالی که قبر حمزه در منطقه احد مورد زیارت بود. قبور رهبران اهل سنت مانند عمر و ابوبکر در آن زمان وجود داشت و یا سال‌هاست که قبور رهبران چهار مذهب اهل سنت برپاست و هیچ‌کس جز عده‌ای وهابی آن را بدعت ندانسته‌اند.

---

۱. فتح الفتوح ج ۵ ص ۱۵۲





### می‌گویند: شیعه از کی به وجود آمد؟

می‌گوییم: سؤال فوق در اصل، سؤال مغرضانه است، زیرا معمولاً چنین سؤال‌هایی درباره پدیده‌ها و فرقه‌ها و دسته‌بندی‌های سیاسی، اجتماعی و یا فقهی به کار گرفته می‌شود، نه در مورد مسئله‌ای مانند تشیع که هرگز از اصل اسلام جدا نبوده و این چنین تصویری که شیعه جدای از پیامبر ﷺ است، خالی از غرض‌های فکری و انحرافی نیست. درست است که ما از تشیع به تشیع علوی تعبیر می‌کنیم، ولی در اصل این مکتب همان مکتب نبوی و به سفارش خود رسول الله ﷺ است.

آری در خصوص مذاهبی از قبیل حنفی و مالکی و حنبلی و شافعی که پدید آمده‌اند و سال‌های سال پس از رسول خدا ﷺ پدید آمده‌اند، این سؤال درست است. رهبر تشیع در زمان پیامبر و بر زبان پیامبر و پیش چشم مردم به مردم معرفی شده است. اگر معتقد باشیم که پیامبر اسلام ﷺ برای جامعه نوپای دینی که بزرگترین دشمنان، مانند مجوسی‌ها و مسیحیان

از یک طرف و منافقان از طرف دیگر آن را تهدید می‌کردند فکری برنداشته و از دنیا رفته است، توهینی به شخصیت دل سوز و حکیمی چون ختمی مرتبت است. و اگر قائل باشیم که خلیفه تعیین کرده است از دو حال خارج نیست:

- یا تعیین جانشین را به شورا و رأی مردم واگذار کرده باشد که چنین بیانی در سخنان پیامبر ﷺ نیست و حتی در شیوه خلفای بعدی هم چنین رسمی نبوده، بلکه با تعیین خلیفه قبلی نفر بعد انتخاب می‌شده است.

- یا فردی لایق و آگاه از میان شاگردان خودش را به مردم معرفی کرده باشد که چنین اتفاقی افتاد و علی علیه السلام را در اول عمر شریف خود و در میانه آن و آخر عمر و صحرای غدیر خم و در جلسات خصوصی و عمومی به عنوان رهبر شناساند و امتش را به عنوان شیعه و اهل رستگاری معرفی فرمود.<sup>۱</sup>

امامت، همزاد نبوت است وجانشینی علی علیه السلام بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله چندین بار بر زبان حضرت

---

۱. تفسیر آیات سوره بینه

آمده است تا بر همگان اتمام حجت شده باشد که به یک موردش اشاره می‌شود: حضرت رسول خدا ﷺ در مجلس بزرگان قریش فرمودند: «إِنَّ هَذَا أَخِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا»؛ هان ای خویشان و بستگان من! این علی برادر و وصی و خلیفه من در میان شماست، پس سخنش را بشنوید و از او پیروی کنید.<sup>۱</sup>

حدیث منزلت و ماجرای غدیر و نمونه‌های دیگری که از زبان علمای اسلام اعم از شیعه و سنی آمده، قضیه را از حد تواتر هم رد کرده و ثابت بودن آن را بدیهی ساخته است.

### می‌گویند: چرا جمعیت سنی‌ها بیشتر است؟

می‌گوییم: هیچ گاه اکثریت نشانه حقانیت نبوده و نیست، که اگر چنین باشد اصل اسلام در مقایسه با کفر از نظر جمعیت در اقلیت است. قرآن مجید می‌فرماید حضرت نوح نهصد و پنجاه سال به دعوت مردم پرداخت ولی (وَ مَا

۱. تاریخ طبری ج ۲ ص ۳۱۹

أَمَّنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ؛<sup>۱</sup> جز اندکی به او ایمان نیاوردند.

خداوند در آیه صد و شانزدهم سوره انعام می‌فرماید: اگر از اکثریت مردم روی زمین پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند.

در چین کمونیست، قریب یک میلیارد و چند صد میلیون انسان مادی زندگی می‌کنند. آیا می‌توان گفت حق با آنان است؟

حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: حق را بشناس تا اهلش را بشناسی و باطل را بشناس، آن گاه اهل آن را خواهی شناخت.

از طرف دیگر سلطه و حکومت که مظهر قدرت است همیشه در دست دشمنان تشیع بوده است و افرادی همچون سلطان محمود غزنوی و صلاح الدین ایوبی تا توانستند از شیعه کشی و سوزاندن کتابخانه‌های تشیع فروگذار نکرده‌اند.<sup>۲</sup>

باید در یک کلام گفت با این همه کشتار و دشمنی، این حقانیت مکتب تشیع است که آن را

۱. هود ۴۰

۲. اعیان الشیعه ج ۳ ص ۳۰



ماندگار کرده است و امروز در جهان طرفداران فراوانی دارد.

**می‌گویند: توسل به اولیاء الهی در کجای قرآن است؟**

می‌گوییم: توسل یعنی چنگ زدن به وسیله؛ جایگاه توسل در قرآن مشخص است، در قرآن آیه ۳۵ سوره مائده می‌فرماید:

ای مؤمنان! تقوای الهی پیشه کنید و برای رسیدن به او وسیله‌ای فراهم آورید و در راهش جهاد کنید تا رستگار شوید؛ (وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ).

این که به چه چیزهایی می‌توان متوسل شد و از خداوند نتیجه گرفت را فهرست وار می‌آوریم:

۱. توسل به واجبات دینی ۲. توسل به صفات خدا ۳. توسل به خدا ۴. توسل به دعای برادر دینی ۵. توسل به دعای رسول خدا ﷺ.

و این مسئله که وهابیون می‌گویند -توسل شما به پیامبر و ائمه علیهم السلام توسل به مردگان است- سخنی بیهوده است که جوابش در جای خودش به تفصیل آمده و خوب است به کتاب راهنمای حقیقت نوشته محقق بزرگوار آیه الله

العظمی سبحانی سری بزند و جواب خویش را بگیرند و اینان که خود را با قرآن مانوس می‌دانند باید می‌دانستند که قرآن درباره شهیدان راه خدا می‌فرماید: به آنان مرده نگویید بلکه آنان زنده‌هایی هستند که نزد خدا روزی می‌خورند  
(بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ).<sup>۱</sup>

آری، در جهان بینی مادی، مرگ به معنی فنا است. ما اولیاء خدا را زنده و «وَجِهًا عِنْدَ اللَّهِ» می‌دانیم و با کسانی در حقیقت سخن می‌گوییم که در زیارت‌نامه‌هایشان می‌خوانیم:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ تَشْهَدُ مَقَامِي وَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ تُرَدُّ

سَلَامِي»؛ تو مرا می‌بینی و کلام مرا می‌شنوی و سلام مرا پاسخ می‌دهی، بلکه بالاتر از این، خدا به پیامبرش می‌فرماید: هرگاه زائرانی به زیارت تو آمدند (فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ)؛ تو بر آنها سلام کن.<sup>۲</sup> علاوه بر این‌ها در حالات خلیفه دوم آمده است که به عباس عموی پیامبر ﷺ برای طلب

---

۱. بقره ۱۵۴

۲. آل عمران ۵۴

باران متوسل شد و گفت خدایا، روزی به پیامبر متوسل می شدیم و امروز به عمومی او.

**می گویند: شفاعت خواستن از اولیاءالله چه**

**معنی دارد؟**

**می گوئیم:** مسئله شفاعت خواستن از اولیاء الهی سیره برزگان دین بوده است و کسی شکی در مورد آن نداشته است؛ تا قرن هشتم که شخصی به نام ابن تیمیه در آن خدشه وارد کرده است و می گوید باید این چنین گفت: خدایا پیامبر را شفیع من قرار بده. شفاعت یک اصل قرآنی است که در آیات متعددی از کتاب خدا آمده است از جمله آیه ۲۸ انبیاء و سوم یونس و ۲۶ نجم و ۷۹ اسراء و در همه جا هم قید اذن الهی در آن است وقتی که شهادت چهل مؤمن بر سر جنازه شخصی مایه تخفیف عذاب او می شود و این چیزی جز شفاعت نیست. فرزندان یعقوب از پدرشان درباره گناهشان ملتمسانه شفاعت می خواستند و او هم قول مساعدت داد درخواست از پیامبر چه مانعی دارد؟

درخواست شفاعت همان درخواست دعاست

و این درخواست حتی از مؤمنان عادی به خاطر

قربی که در نزد خدا دارند هم پسندیده بوده و هم سیره مستمره مسلمانان می‌باشد. در کتاب صحیح بخاری هم بابی تحت عنوان شفاعت موجود است.

ابوبکر پارچه را از چهره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که از دنیا رفته است کنار می‌زند و او را می‌بوسد و می‌گوید در قیامت از ما هم یاد کن! «أذْكَرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ»<sup>۱</sup>.

**می‌گویند: زیارت قبور برای زنان ممنوع است؟**

می‌گوییم: خیر، زیرا زیارت اهل قبور سفارش پیامبر است که فرمود به زیارت اهل قبور بشتابید که موجب یاد آخرت است<sup>۲</sup> و در این سفارش زن و مرد جدا نشده‌اند.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امر خدا به زیارت اهل قبور می‌رفتند و عایشه را نیز همراه خود می‌بردند و طریقه زیارت اهل قبور را به او می‌آموختند.

---

۱. سیره حلبی ج ۳ ص ۴۷۴

۲. سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۵۰۰

حضرت فاطمه علیها السلام برای زیارت قبر عموی خود حمزه سیدالشهدا به منطقه احد می‌رفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زنی که بر سر قبر عزیزش گریه می‌کرد را از بی‌تابی منع کرد ولی از این که بر سر قبر نباشد با او سخنی نگفت.<sup>۱</sup>

البته گاهی زنانی بیشتر وقتشان را در قبرستان سپری می‌کردند و حقوق شوهر و فرزندانشان ضایع می‌شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن‌ها را از این عمل باز می‌داشتند.<sup>۲</sup>

### می‌گویید: نماز در کنار قبور انبیاء و اولیاء ممنوع است؟

می‌گوییم: این‌ها فتاوی‌ای جدیدی است که از زمان ابن تیمیه وارد فقه اهل سنت شده است و البته اهل سنت هم قبول ندارند. حال جواب این پرسش را از قرآن و سیره بزرگان دین می‌گیریم.  
اولاً: قرآن می‌گوید حاجی نماز طوافش را در کنار مقام ابراهیم بخواند و این به معنی تبرک

۱. گزیده راهنمای حقیقت ص ۷۹

۲. سنن ابن ماجه ج ۱

جستن به مقام آن پیامبر بزرگ است و بلا مانع، بلکه بسیار پسندیده و در مناسک واجب است.

ثانیاً: همیشه در حجر اسماعیل نماز خوانده می‌شود و هیچ فقیهی از این کار منع نکرده، بلکه برای ممدوح بودن آن همگان تأکید دارند و قرن‌هاست که مسلمانان در کنار قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز می‌گزارند و همه بر پسندیده بودن آن اذعان دارند. ثالثاً: در جایگاه اهل صفة، نماز گزاردن در حالی است که قبر پیامبر روبروی نمازگزار قرار دارد و هیچ کس منع نکرده است. رابعاً: عایشه سال‌ها پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زندگی کرد و در کنار قبر ایشان یعنی در خانه‌اش نماز گزارد. پس به یقین کنار قبور اولیاء الهی نماز گزاردن ارجحیت دارد و این القاء شبیه بی‌جاست.

### می‌گویند: قرآن کم و زیاد شده است؟

می‌گوییم: این هم از آن حرف‌هاست و تهمت است که بر پیکره مقدس شیعه زده‌اند، اینان می‌خواهند قرآن را مانند تورات و انجیل با این اتهام بدنام کنند و بعید نیست که در اختلاف‌افکنی بین مسلمانان، استعمار مرموز حتی تا این‌جا پیش بروند که تهمت به این

بزرگی بزنند، تا این که سندیت قرآن را متزلزل کنند آن هم از ناحیه قلم و بیان مسلمانان! شیعه معتقد است که قرآن تنها کتاب آسمانی است که هیچ تحریفی در آن صورت نگرفته و این اتهام از سوی غیر مسلمانان ولی از زبان مسلمانان به شیعه زده شده است!

### قرآن شما یا ما؟

چند سال قبل یکی از علمای بزرگوار کشورمان که حافظ و مفسر قرآن است در مدینه با یکی از علماء وهابی بحثی را آغاز می‌کند و وقتی که در خلال بحث از قرآن آیه‌ای را تلاوت می‌کند آن عالم وهابی می‌گوید این آیه از قرآن شماست یا از قرآن ما؟! این عالم بزرگوار می‌گوید به او گفتم پیشنهاد می‌کنم هم اکنون با اولین پرواز به ایران برویم و در هر شهری و درب هر خانه‌ای که تو بگویی را می‌زنیم و قرآن آن خانه را می‌گیریم و با قرآن شما تطبیق می‌دهیم تا معلوم شود که حتی یک کلمه بلکه یک حرف کم و زیاد ندارد. این حرف‌های انحراف انگیز از شما که عالم هستی بعید و عجیب است!.

## دلایل عدم تحریف قرآن

اولاً: قرآنی که در تمامی زندگی مردم حضور داشته و مردم مسلمان هر صبح و شام با آن مأنوس بوده و بسیاری حافظ بوده‌اند و می‌خواندند، چگونه می‌تواند کم و زیاد شود و صدای مسلمانان به اعتراض بلند نشود و مهم‌تر از همه فریاد اعتراض امامان و علماء بزرگ و مصلحان جامعه دینی در نیامده است؟!

ثانیاً: قریب چهل و چند نفر که در زمان نزول قرآن به امر پیامبر هر آیه‌ای که نازل می‌شد را بلافاصله می‌نوشتند و در میان مسلمانان نگه داشته می‌شد و در این میان شخصیت بارز اسلام یعنی امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام نیز حضور داشته است.

ثالثاً: بسیاری از مسلمانان آیات را حفظ کرده بودند که حتی در دعوی خلیفه سوم با ابی‌بن کعب نیز حضور داشته‌اند؛ دعوی که بر سر اضافه یا جابه‌جا بودن یک واو صورت گرفت که یکی می‌گفت اضافی است و دیگری می‌گفت به‌جاست. اما در پایان جرأت حذف آن را از کلام خدا نداشتند.



آری خداوند فرموده است: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)؛ ما قرآن را نازل کردیم و به طور قطع نگهدار آن هستیم.<sup>۱</sup>

عده‌ای که به دنبال قول به تحریف و اتهامی دیگر کمرنگ کردن مکتب اهل بیت بودند، به مجموعه‌ای که توسط حضرت فاطمه زهرا ع جمع‌آوری شده و شنیده‌های پدر را در آن به عنوان دفتر یادداشت نوشته بوده ایراد گرفته و آن را در کنار قرآن به عنوان مجموعه وحی الهی تلقی کرده‌اند، در حالی که چنین نیست و حتی کلمه‌ای از آن در قرآن و دستور حلال و حرامی در آن نیست، تا تصور نکنند که وحی تشریحی بر دختر پیامبر نازل می‌شده است.<sup>۲</sup>

آری از همین نوع سخنانی که درباره مصحف فاطمه گفته‌اند، درخصوص مصحف علی ع نیز گفته شد و گاهی هم می‌گویند شیعه به دعا بیشتر از قرآن توجه دارد که این هم در هیچ کتابی از کتب شیعه و در سیره هیچ کدام از اهل

۱. حجر ۹

۲. گزیده راهنمای حقیقت ص ۱۱۰

تشیع یافت نمی‌شود و افتزایی بیش نیست. اگر در میان عوام شیعه چنین چیزی یافت شود که کسی دعا را بر قرآن ترجیح دهد از دید علماء شیعه این کاری ناپسند است.

### می‌گویند: امامت در کجای قرآن نوشته است؟

می‌گوییم: در این که پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رهبری جامعه دینی نیازمند یک انسان بی‌گناه، عالم، خوش نام، دل‌سوز و مدیر است، شکی نیست و همه به این حقیقت اذعان دارند. حال این خصوصیت‌ها که از نشانه‌های امامت و پیشوایی می‌باشد در قرآن تحت عنوان ولایت آمده است.

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)؛ همانا ولی شما خدا و پیامبرش هستند و کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که نماز را به پا می‌دارند و در حال رکوع زکوه می‌دهند.<sup>۱</sup>

در این آیه که اولاً بر اساس شأن نزولش (در قضیه انگشتر بخشی حضرت علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نماز)

نازل شده است و علاوه بر این نشانه‌های دیگر رهبری را در بردارد، آری ولیّ همان امام است، زیرا ولیّ همان سرپرست است که در مورد ولیّ خانواده و ولیّ صغار نیز به کار رفته است و اگر غیر از این تصور شود یعنی بگوییم ولیّ یعنی دوست، چنین خبری نیاز به علامت‌گذاری ندارد و لازم نیست که بگوییم آن کسی که در حال رکوع نمازش انگشتر می‌بخشد، مشمول این آیه است، بلکه هر آن کس که مؤمن است، مصداق ولیّ خواهد بود.

این تعبیر مانند همان قضیه غدیر خم است که می‌گویند پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع چندین هزار نفر از جمعیت که از حج برمی‌گشتند و خسته بودند را در آن آفتاب سوزان صحرای جحفه ننگه داشت تا فقط به آنان بگوید علی علیه السلام دوست من است!! علی علیه السلام که خانه‌زاد پیامبر صلی الله علیه و آله و پسر عموی او و داماد آن حضرت بود و در همه جنگ‌های اسلام سینه سپر و پیشاپیش آن حضرت بوده را در این صحراء صرفاً به عنوان دوست معرفی کند. آیا این کار توهین به مقام ختمی مرتبت نیست؟

آیه دیگری از قرآن مجید که به صراحت گویای ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، آیه اولی الامر است؛ (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و از پیامبر و از اولیاء امر خود فرمان برید...<sup>۱</sup>

فخر رازی در تفسیر خود آورده است که:

«این که اولوالامر در کنار خدا و رسول قرار گرفته، باید گفت که صاحبان این منصب، معصوم از گناه و پیراسته از خطا بوده‌اند، زیرا به دلیل این که در کنار دو معصوم - خدا و رسولش - واقع شده‌اند و باید با آن دو همگون باشند. از این که اطاعت اولوالامر بدون قید و شرط لازم شمرده شده است، باید گفت: این فرمانروایان، انسان‌های معصومی هستند که پیراسته از گناه و خطا می‌باشند و اگر غیر از این بود حتماً باید حدود اطاعت آن‌ها محدود گردد،

درحالی که در قرآن بدون حد و مرز اطاعت آن‌ها را لازم شمرده است.<sup>۱</sup>

آیه (الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ .....)<sup>۲</sup> که در حجه الوداع و روز تعیین علی عليه السلام به جای پیامبر نازل گردیده، دلیل دیگر قرآنی بر امامت و وصایت امیرمؤمنان می‌باشد.

### می‌گویند: چرا نام علی عليه السلام در قرآن نیامده ؟

می‌گوییم: گاهی نام علی عليه السلام را و گاهی نام دوازده امام را که در قرآن نیامده است وسیله قرار داده‌اند که چرا در قرآن نیامده است. جواب این سؤال یا این ایراد این است که قرآن بنای بیان کلیات را دارد و بیان مسائل جزئی و مصداقی با رسول خدا صلى الله عليه وآله است که کلام و روش آن حضرت در قرآن به عنوان حجت آمده و فرموده است (وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ...)<sup>۳</sup>؛ آن‌چه را رسول الله می‌گوید بگیرید (فرمان برید) که حق است.<sup>۳</sup>

۱. گزیده راهنمای حقیقت به نقل از مفاتیح الغیب ج ۱۰ ص ۱۴۴

۲. مائده ۳

۳. حشر ۷

اگر بخواهیم مثالی در این مورد بزنیم، باید به نماز اشاره کنیم که قرآن به صورت کلی می‌فرماید: (اقیموا الصلوة) یعنی نماز را به پا دارید ولی چگونگی خواندن نماز و رکعات آن با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»؛ آن چنان که می‌بینید من نماز می‌خوانم بخوانید.

آیه‌ای دیگر در این خصوص، همان آیه چهل و چهار سوره مبارکه نحل است که می‌فرماید: (... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ)؛ قرآن را بر تو فرستادیم تا آن‌چه برای مردم نازل شده است را برای آن‌ها بیان کنی و آشکار سازی شاید آن‌ها بیاندیشند.<sup>۱</sup>

### نکته

در شمار ایرادهایی که به علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد می‌کنند، یکی دیگر این است که چرا باید علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وصی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد؟

در جواب این ایرادی که یقیناً از روی حسادت و جهل و کینه صورت گرفته باید گفت: حضرت علی علیه السلام در بسیاری از جاهای دیگر هم که نان حلوایی در آن نبود، وصی پیامبر صلی الله علیه و آله بود و کسی به آن ایراد نگرفته بود. در جنگ‌هایی که داوطلبانه علی پیش قدم می‌شد، در مأموریت‌های سختی که در این جا مجال نقل آنها نیست، در وصیت به این که تو مرا غسل بده و کفن کن و به خاک بسپار<sup>۱</sup>، در همه این‌ها علی علیه السلام نایب و وصی پیامبر بود و کسی ایرادی وارد نکرد، حالا که بحث وصایت و ولایت شده، داد دلسوزان به اسلام و مسلمین بلند شده است!!!

### می‌گویند: اهل بیت چه کسانی هستند؟

می‌گوییم: در آیه (انَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...) <sup>۲</sup> که به آیه تطهیر شهرت دارد، ذکر اهل بیت مطرح شده است. آیا این اهل بیت عمومیت دارد و به هر کسی می‌تواند صدق کند؟ یا چون به صورت «اهل البیت» با الف و لام آمده، مقصود بیت

۱. مسند احمد حنبل ج ۱ ص ۲۶۰

۲. احزاب ۳۳

خاص و بیت معهودی است که جواب، همین نکته آخر است، یعنی منظور بیت خاصی است، حال دراینکه این بیت خاص کدام است باید گفت:

اولاً. وقتی آیه (فِي بُيُوتٍ أَدْنَى اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ...) یعنی آیه سی و ششم سوره نور نازل شد، پیامبر آن را در مسجد برای مردم خواند. فردی از رسول خدا ﷺ پرسید منظور از این بیوت چیست؟ حضرت فرمودند: منظور پیامبران است. در این حال ابوبکر برخاست و با اشاره به خانه حضرت علی و فاطمه عليهما السلام پرسید آیا این خانه نیز مشمول این آیه است؟ حضرت فرمودند: «نعم من افاضلها»؛ آری این خانه از برترین آنهاست.<sup>۱</sup>

ثانیاً. در حدیث کساء که ماجرای روشن‌گر تاریخ است، رسول خدا ﷺ به صراحت فرمود: خدایا اینان اهل بیت من هستند، خداوندا پلیدی را از آنان دور بدار.<sup>۲</sup>

---

۱. انوارالمنثور ج ۶ ص ۲۰۳

۲. مفاتیح الجنان



ثالثاً. مدتی وقتی پیامبر ﷺ برای نماز صبح به مسجد می‌رفت سری به خانه حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ می‌زد و آنان را به مسجد دعوت می‌نمود و این آیه تطهیر را برای آنان بازگو می‌کرد.

رابعاً. ابوسعید خدری می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: این آیه در مورد من و علی و فاطمه و حسن و حسین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نازل شده است.

### آیا ائمه علم غیب دارند؟

علم غیب بر دو گونه است: علم غیب ذاتی که مخصوص پروردگار است، (وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ)<sup>۱</sup>، دانای غیب فقط اوست، هیچ‌کس را از غیب خویش مطلع نمی‌سازد و علم غیب غیر ذاتی که خداوند به برخی از انبیاء و اولیاء خویش تفویض می‌فرماید؛ (إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ...)<sup>۲</sup>.

۱. انعام ۵۹

۲. جن ۲۷

### نکته

ظریفی می‌گفت: این که رمز قفل گاوصندوق و یا کیف را به هر کس نمی‌دهند جز به نزدیک‌ترین افراد امین و محرم خانواده، مثال خوبی برای این است که اولیاء خدا از سوی خدا برای برخی از اطلاعات از قبیل معنی حروف مقطعه قرآن و علوم دیگر محرم هستند و لیاقت دریافت آن رموز را دارند. در مسئله علم غیب نیز بر اساس آیه فوق ماجرا همین است. به چند مورد از خبر دادن غیب توسط پیامبران و اولیاء می‌پردازیم.

۱- حضرت عیسیٰ علیه السلام فرمود: (... وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ...); من به شما خبر می‌دهم که چه می‌خورید و چه چیزهایی را در خانه ذخیره می‌کنید.<sup>۱</sup>

۲- حضرت یعقوب علیه السلام گفت: (...إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ...); من بوی یوسف را استشمام می‌کنم.<sup>۲</sup>

---

۱. آل عمران ۴۹

۲. یوسف ۹۵

- ۳- حضرت یوسف علیه السلام به هم زندانی هایش آینده آن‌ها را گوشزد کرد.<sup>۱</sup>
- ۴- حضرت خضر علیه السلام از دو سه واقعه غیبی خبر داد و فلسفه صحت کار خودش را بیان نمود.<sup>۲</sup>
- ۵- حضرت نوح علیه السلام گفت: خدایا از کافران کسی را روی زمین مگذار که اگر به آن‌ها مجال دهی، بندگان با ایمان تو را گمراه می‌سازند...<sup>۳</sup>
- ۶- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از شهادت حضرت علی علیه السلام به دست شقی‌ترین فرد و از تبعید و مرگ ابوذر در تنهایی و صدها نمونه دیگر خبر داد.<sup>۴</sup>
- ۷- حضرت علی علیه السلام: شهر بصره غرق می‌شود، معاویه بر سرزمین عراق مسلط می‌شود، ده نفر از خوارج جان به سلامت نمی‌برند.<sup>۵</sup>
- ابن ابی‌الحدید می‌گوید: این خبر غیبی جزء

---

 ۱. یوسف ۴۱

۲. کهف ۶۰

۳. نوح ۲۶

۴. سیره ابن هشام ج ۲ ص ۵۲۳

۵. نهج البلاغه خطبه ۱۲

کرامات امام علی<sup>علیه السلام</sup> است و صحت آن به طور تواتر نقل شده است و در نبردی که میان سربازان امام علی<sup>علیه السلام</sup> و خوارج نهروان رخ داد، نه نفر جان سالم به در بردند...<sup>۱</sup>

### صلوات را چگونه بفرستیم؟

صلوات فرستادن بر پیامبر و آل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دستور قرآن است که در آیه پنجاه و ششم سوره مبارکه احزاب آمده است: که خدا و ملائکه بر پیامبر درود می‌فرستد؛ ای کسانی که ایمان آوردید، بر او سلام و صلوات بفرستید؛ (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا).

شخصی به نام کعب ابن عجزه به پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرض کرد: بر شما اهل بیت چگونه صلوات بفرستیم در حالی که از کیفیت سلام آگاهیم؟ پیامبر فرمود بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ...»<sup>۲</sup>

۱. نهج البلاغه خ ۵۶

۲. صحیح بخاری ج ۴ ص ۱۱۸

## غلو و مبالغه درباره اهل بیت ممنوع؟

غلو به معنی تجاوز از حد و مرز است. به عنوان مثال در تعریف‌ها کسی را از حد خودش بالاتر معرفی کردن کاری ناپسند است، قرآن مجید مردم را از غلو در دین بازداشتی است و می‌فرماید: **(يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ)**؛ ای اهل کتاب در دین خود غلو و زیاده‌روی نکنید.<sup>۱</sup>

امامان دین، میزان سنجش اعمال هستند. کندتر یا تندتر حرکت کردن از آنان هر دو اشتباه و خطاست. هرگز هیچ مسلمانی حق ندارد درباره کسی ادعای خدایی کند یا در سر حد خدا کسی را معرفی کند. خود حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از علی اللَّهِ‌ها بیزار است!

اگر شیعه‌ای امام را رازق بداند، از اندک بودن اطلاعات او حکایت می‌کند. امام هشتم عَلَيْهِ السَّلَامُ از دست غالیان یعنی کسانی که در تعریف، غلو و زیاده‌روی می‌کنند، اظهار بیزار می‌نماید.<sup>۲</sup>

۱. نساء ۱۷۱

۲. بحار الانوار ج ۲۵ ص ۲۴۳

## داستان

فرزند عزیز و کوچک رسول خدا ﷺ که ابراهیم نام داشت و پیامبر بسیار به او علاقه‌مند بود، مرد و پیامبر ﷺ از مرگ او خیلی ناراحت شد و اتفاقاً هم‌زمان با مرگ این کودک هوا تیره و تار شد. عده‌ای خواستند در مورد شرافت پیامبر ﷺ از این ماجرا استفاده کرده و تعریف کنند، گفتند خداوند به خاطر ناراحتی پیامبر ﷺ برای از دست دادن فرزند عزیزش اوضاع کواکب را به هم زد. رسول خدا ﷺ تا این خبر را شنید، مردم را به مسجد فرا خواند و سپس به منبر رفت و فرمود: «ای مردم! آسمان و زمین و حرکت ماه و خورشید به دست خداوند است و هر کدام در مسیر خودشان به امر او حرکت می‌کنند و این‌ها هیچ کدامشان ربطی به فرزند من ندارد».

این جلوگیری فوری پیامبر ﷺ از غلو مردم دلیل اهمیت موضوع است.

اهل بیت علیهم‌السلام را اگر آن‌چنان که هستند معرفی کنیم، برای الگو بودن و افتخار بودن عالم کافی است و نیازی به غلو و مبالغه ندارد.

### نکته

یکی از محققین می‌گفت: از کنار خانقاهی عبور کردم، شنیدم که صدای زمزمه‌ای بلند است. گویا جمعی با یکدیگر هم‌خوانی می‌کنند. وارد آن مکان شدم، دیدم طبق رسم صوفیانه جمعی در اطراف هم حلقه زده‌اند و سرهایشان را می‌جنبانند و شعری می‌خوانند که: «در مکتب عارفان آگاه - الله علی علی است الله!!!». ایشان گفت من هم به حلقه آنان پیوستم، ولی می‌گفتم: «در مکتب غافلان گمراه - الله علی، علی است الله».

**می‌گویند: باید به جای «حَىٰ عَلَىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ» در نماز صبح، باید «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» گفت!**

می‌گوییم: در این‌که این جمله جزء اذان بوده شکی نیست و در مورد این که در زمان خلیفه دوم، عمر، این جمله حذف شده است نیز اخبار فراوان و دلایل بی‌شماری وجود دارد. دلیل این تغییر و تغییرات دیگری از قبیل متعه و ازدواج موقت یا تمتع در حج تمتع و سه طلاقه کردن در یک جلسه و...، ترجیح دادن مصلحت و سلیقه

شخصی بر حکم خدا بود. اجتهادی در مقابل نص است که صورت گرفت!<sup>۱</sup>

بسیاری از علمای شیعه و اهل سنت گواهی می‌دهند که جمله «حیّ علی خیر العمل» در اذان به صورت رسمی رایج بود و بعداً برطرف گردید. از جمله آنان:

متقی هندی در کتاب کنز العمال از معجم طبرانی نقل می‌کند: «کان بلال یؤذن بالصّبح فبقول حیّ علی خیر العمل»؛ بلال در اذان صبح «حی علی خیر العمل» می‌گفت.<sup>۲</sup>

محقق مشهور تفتازانی می‌گوید: عمر ابن خطاب نسبت به سه چیز هشدار داد و گفت: سه چیز در عهد رسول خدا ﷺ رسمیت داشت و من از آنها باز می‌دارم و انجام دهنده آن را مؤاخذه می‌نمایم: ۱- متعه زنان ۲- متعه حج ۳- گفتن «حی علی خیر العمل».<sup>۳</sup>

۱. سنن بیهقی ج ۷ ص ۳۳۹

۲. کنز العمال ص ۳۴۲

۳. گزیده راهنمای حقیقت به نقل از شرح مقاصد ۲۸۳۵



البته این نظرها برای خود گوینده‌اش ارزش دارد و بس. به همین دلیل هم جمع زیادی از بزرگان دین هیچ‌گاه این فتوهای عمر را جدی نگرفته‌اند و هرگز این ذکر را ترک نکرده‌اند، حتی به قول حلبی عبدالله بن عمر و علی ابن الحسین، در اذان پس از «حی علی الفلاح»، «حی علی خیرالعمل» می‌گفتند.<sup>۱</sup>

و بالأخره در سال ۴۴۸ به نقل از کتاب سیره حلبی در حکومت آل بویه که تمایلات شیعی داشتند، «حی علی خیرالعمل» در اذان رسمیت داشت، ولی پس از آن‌ها که سلجوقیان به سر کار آمدند، دوباره آن را ممنوع کردند! و به جای آن جمله «الصلوة خیر من النوم» رواج پیدا کرد!!<sup>۲</sup>

شاید عده‌ای به ما هم ایراد بگیرند که شما «اشهد ان علیا ولی الله» می‌گویید که جزء اذان نیست که ما قبول داریم و هیچ فقیه شیعه‌ای این جمله را که شیعه از باب محبت نسبت به

---

۱. سیره حلبی ج ۲ ص ۳۰۵

۲. سیره حلبی ج ۲ ص ۳۰۵

امیرالمؤمنین و نیز به دفاع از مظلومیت آن حضرت می‌گوید را جزء اصلی اذان نمی‌داند و لذا در میان فقهای شیعه افرادی هم هستند که این جمله را نمی‌گویند.

آری بدعت جرأت می‌خواهد که هیچ عاقلی چنین جرأتی به خود نمی‌دهد که در دستورات دین خدا دخل و تصرف کند! البته اگر کسی این جمله را بدون قصد این که جزء اذان است بگوید اشکالی ندارد بلکه مستحب است به دو دلیل: یکی اینکه علی علیه السلام ولی خداست و دیگر اینکه گفته‌اند هرگاه به رسالت پیامبر شهادت می‌دهید به ولایت علی علیه السلام هم شهادت بدهید.

می‌گویند: (صَدَقَ اللهُ الْعَظِيمُ)

می‌گوییم: در این که این جمله، جمله‌ی صحیحی است بحثی نیست زیرا معنایش این است که راست گفت خداوند بزرگ؛ لکن در لسان ما رایج است که (صَدَقَ اللهُ الْعَظِيمُ) که جمله حاوی دو صفت بلند الهی است یعنی هم خدای بلند مرتبه و هم بزرگ. حال آیا سزاوار است که چنین ذکری که جزء واجبات و مستحبات مذهب شیعه و سنی نیست را به دلیل

مخالفت با وجود مقدس علی علیه السلام نگویند یعنی از ذکر فضیلت خدا به خاطر مخالفت با علی علیه السلام دست بکشند! که البته این هم همگانی نیست بلکه امروز بحمدالله قراء بزرگ جهان اسلام و عرب (صَدَقَ اللهُ الْعَلِيَّ الْعَظِيمُ) می گویند.

### می گویند: تقیه بی جااست!

می گوئیم: به حکم عقل و نقل تقیه ضرورت دارد. اما به حکم نقل قرآن مجید در آیه صد و شش سورة مبارکه نحل در جریان عمار یاسر که به همراه چند تن از یارانش در چنگ کفار گرفتار شد و بر خلاف عقیده محکم باطنی اش لفظی دالّ بر جانب داری از کفار را بر زبان جاری کرد تا جان خودش را نجات دهد؛ نازل شد که «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ»؛ کسی که بعد از ایمان به خدا کافر شود، به سزای عملش می رسد به جز کسی که از روی ناچاری و اجبار اظهار کفر کند ولی دلش به ایمانی که دارد قرص و محکم باشد، گرچه این تقیه در مقابل کفار است ولی به دلیل عقل برای حفظ جان که ملاک تقیه است در مقابله با هر گروه منحرف و ظالمی تقیه

ضروری و گاهی واجب است و در حدیث امام صادق علیه السلام دلیل نقلی دیگری است که فرمود: «التَّقِيَةُ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي» یعنی تقیه کردن روش من و پدران من می باشد.

و اما دلیل عقل: هر عقل سلیمی قضاوت می کند که اگر انسان در موقعیتی قرار گرفت که جان یا مال قابل ملاحظه اش و یا اسرار نظامی کشورش در خطر قرار گرفت تقیه کند و ان را افشا نکند. در این جا به مخالفین می گوئیم که شما هم تقیه می کنید، شما بسیاری از اسرار تان را بازگو نمی کنید. سازمان های جاسوسی و اطلاعاتی دنیا تقیه می کنند و تعداد سپاه یا سلاحشان را بروز نمی دهند. شیعیان در عین این که تقیه کردند این همه از عزیزانشان را آل امیه و آل عباس و آل مروان و آل ... شهید کردند پس وای که اگر تقیه نمی کردند!!! علاوه بر این ها سه سال دعوت مخفی پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان تقیه است و بعد که خوف و ترس از دشمنان کم شد دعوت حضرت علنی گردید. به داستان مؤمن آل فرعون در سوره مبارکه غافر توجه کنید. اگر او ایمانش را مخفی نمی کرد جان حضرت موسی علیه السلام از دست رفته بود. به ماجرای

علی بن یقظین که شیعه‌ی راستین بود ولی در دربار هارون دین خودش را حفظ کرد و به شیعیان کمک می‌کرد را در نظر داشته باشید. از این نکته نیز نباید غفلت کرد که تقیه بر دو نوع است: ۱- تقیه خوف ۲- تقیه مداراتی. ما آن چه تا کنون گفتیم از نوع اول یعنی تقیه خوف بود. اما قسمی از آن که تقیه مداراتی نام همین مسائل جزئی ولی اختلافی که در بین شیعه و سنی است می‌باشد و به دلیل این که دشمن نباید آن را بزرگ بداند لذا گفته‌اند مدارا کنید همانند نماز خواندن شیعیان از باب تقیه پشت سر امام جماعت سنی وهابی! گاهی خواسته‌اند بحث تقیه را با تهمت شباهت به نفاق در اذهان خراب جلوه دهند که باید گفت این هم از همان تهمت‌های رایج است زیرا نفاق برای حفظ جان شخص، آن هم از مسیر غلط است و تقیه برای حفظ دین در مقابل دشمن می‌باشد و دهها فرق دیگری که در کتب مفصل از آن بحث شده است.

### می‌گویند: ازدواج موقت ممنوع است!

می‌گوییم: در آیه بیست و یکم سوره‌ی مبارکه‌ی روم درباره‌ی فلسفه‌ی ازدواج آمده است که «و مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...» در این آیه به حکمت ازدواج اشاره شده است و تبیین آیه مانند بیشتر آیات احکام با پیامبر ﷺ می‌باشد. یعنی هم‌چنان که برای نماز حکم کلی قرآنی این است که نماز بخوانید ولی در این مورد که چند رکعت و چه وقت خوانده شود روشن شدن تکلیف آن با رسول خدا ﷺ است؛ در اهمیت ازدواج همین بس که گفته‌اند محبوب‌ترین بناء اسلام است و نیز گفته‌اند مایه حفظ نیمی از دین می‌باشد نکته‌ی دیگری که قابل ذکر می‌باشد این است که اصل در ازدواج بر همان ازدواج دائم است لکن با حکمتی که در احکام شریعت به کار رفته است در مواقعی که ازدواج دائم ممکن نباشد برای جلوگیری از فساد و آلودگی جامعه ازدواج موقت تعیین شده است و صد البته در این جا نیز حق و حقوق زن به تمام و کمال رعایت شده است که یکی از مواردش در آیه بیست و چهارم

سوره نساء در خصوص اجر زن در ازدواج موقت مورد سفارش است که فرمود: «فَمَا اسْتَمَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً»؛ از هر زنی که به طور مشروع کام برگرفتید آن چه را به عنوان مهریه قرار داده اید به طور کامل بپردازید- و جزئیات دیگری که در این نوع ازدواج آمده در کتب احکام به طور تفصیل ذکر شده است. اسناد ازدواج موقت در کتب صحاح از صحابه نقل شده است.

### می‌گویند: سنگ نوشته روی قبر شرک است!

باید از این‌ها پرسید پس چگونه است که نام پادشاهان و بزرگان شما را بر قبورشان نوشته و نام آن‌ها را بر خیابان‌ها گذاشته‌اند و شرک محسوب نمی‌شود!!

### می‌گویند: گریه بر مردگان شرک است!

اگر این عمل شرک باشد با عاطفه پدر فرزندی که قهری و طبیعی است چه باید کرد؟ اگر اشک بر مظلومیت مظلومان عاطفی و برخاسته از سرشت پاک باشد چگونه می‌توان مانع آن شد؟! و یا گریه پیامبر بر شهادت حضرت

حمزه سیدالشهداء را چگونه توجیه می‌کنند! و دستور رسول خدا پس از جنگ احد که در مدینه فرمود «أَمَّا عَمِّي حَمَزَةٌ فَلَا بَوَاكِي لَهُ» عموم حمزه گریه کننده ای ندارد و مردم از آن پس بر مظلومیت حمزه گریه کردند را چه جوابی می‌دهند! و ... و نیز در مورد گریه ابی بکر بر سر بدن بی جان پیامبر ﷺ چه می‌گویند؟!

### می‌گویند: سلام و لعنت شرک است!!!

می‌گوییم: اگر این عمل شرک حساب شود پس نعوذ بالله خدا مشرک است که بر نوح سلام می‌کند «سَلَامٌ عَلَى نُوْحٍ» و بر ابراهیم سلام می‌کند «سَلَامٌ عَلَى اِبْرَاهِيْمٍ». «سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ» «سَلَامٌ عَلَى اِلْ يَاسِيْنَ». در جای دیگر لعن بر کاذبین و ظالمین آمده است. «الْاَلْعَنَةُ اللّٰهُ عَلَى الظّٰلِمِيْنَ».<sup>۱</sup>

«اِنَّ الَّذِيْنَ يُؤْذُوْنَ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ».<sup>۲</sup>

۱. سوره هود ۱۸

۲. سوره احزاب ۵۷



**می‌گویند: تبرک جستن به قبر شرک است!!!**

می‌گوییم: پس چرا خلیفه‌ی اول و دوم را در کنار قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دفن کردید؟ آیا جز برای تبرک بوده است؟ پس چرا دست مالیدن به حجرالأسود شرک نیست بلکه مستحب است؟! آیا جز برای تبرک است؟

**می‌گویند: طواف به دور قبر شرک است!!!**

می‌گوییم: باید از این‌ها پرسید پس چرا در اطراف حجر اسماعیل گردش می‌کنیم و کار پسندیده‌ای محسوب می‌شود. این جا قبور هفتاد پیامبر است و اسماعیل و هاجر در این جا دفن شده‌اند.

می‌گویند: چرا شیعه دست‌ها را از بالا به پایین می‌شوید، در حالی که دیگران از پایین به بالا؟ درحالی‌که گفته شده؛ (فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ)؛ بشوید دست‌هایتان تا مرفق‌ها.<sup>۱</sup>

می‌گوییم: برای روشن شدن مطلب، دو نکته قابل ذکر است: ۱- «ید» که به معنای دست است را گاهی به انگشتان و گاهی تا مچ و گاهی تا آرنج و گاهی تا کتف اطلاق کرده‌اند. ۲- مقدار واجب از شستن دست در وضو فاصله میان آرنج تا سر انگشتان است، لذا در آیه، (الی المرافق) گفته‌اند، تا مقدار شستن را روشن کنند نه این که ابتدا و انتهای را.

مثال؛ اگر به نقاشی بگویید «این دیوار خانه مرا تا زیر سقف رنگ کن» معنایش این نیست که حتماً از پایین شروع کن، بلکه مقدار رنگ‌آمیزی و حد و حدود آن را تعیین کرده‌اید و اگر پزشک می‌گوید «پای مریض را تا زانو بشوید»، پای او را از بالا می‌شویند نه بالعکس و علاوه بر این، ظاهر آیه سیره عملی بزرگانی که مفسران قرآن هستند نوع وضوی صحیح را عمل کرده‌اند.<sup>۱</sup>

---

۱. گزیده راهنمای حقیقت ص ۲۰۹

### می‌گویند: سجده بر مهر شرک است!

می‌گوییم: ما سجده بر زمین می‌کنیم و گل خشک یعنی قطعه‌ای از زمین پاک که به همراه داریم و گرنه کسی مهر را که قطعه‌ای سنگ یا گل هست نمی‌پرستد، اگر این کار ما گل‌پرستی است پس شما فرش‌پرست، پشم و پنبه‌پرست هستید و چون بر هر چیزی سجده می‌کنید پس همه چیز پرستید.

سجده بر دو چیز صحیح است: ۱- زمین ۲- چیزی که از زمین می‌روید غیر از خوراکی‌ها و پوشیدنی‌ها. سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که کسی را حق تخطی از آن نیست بر این بود که بر زمین سجده کنند و حتی اصحابی که از داغ بودن سنگ‌ریزه‌های مسجدالحرام گله می‌کردند و می‌خواستند از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اجازه سجده بر گوشه لباس خودشان را بگیرند نتوانستند و حضرت منعشان می‌کرد و آن‌ها مجبور می‌شدند سنگ‌ریزه‌ها را در دست خود نگه‌دارند تا سرد شود و بر آن سجده نمایند. بعدها مقداری در این حکم توسعه داده شد و سجده بر حصیر و بوریا که از زمین می‌روید و سپس بر لباس نیز تجویز گردید.

خاصیت تربیتی سجده بر خاک را رسول  
خدا ﷺ این گونه بیان فرمود:

«هر کسی از شما نماز گزارد، پیشانی و بینی  
خود را بر زمین قرار دهد تا ذلت و خضوع خود  
را آشکار سازد.»<sup>۱</sup>

عده‌ای از اصحاب و جمعی از تابعین به  
هنگام مسافرت دریایی مقداری خشت  
برمی‌داشتند تا در کشتی بر آن سجده کنند. این  
روش اصحاب و تابعین بود و هم اکنون برای  
مسافرت قدری خاک پاک به صورت مهر همراه  
می‌برند تا اگر جایی مفروش به چیزی بود که  
سجده کردن بر آن‌ها جایز نبود، بر آن قطعه  
خاک پاک که نامش مهر است نماز بخوانند. این  
کار صدمه‌ای به عالم اسلام نمی‌زند که این قدر  
با آن مخالفت می‌شود! شیعیان از سجده کردن بر  
پشم و نخ قالی حق بازخواست ندارند، ولی  
میزبانان خانه خدا اگر مهری در دست کسی  
دیدند گویا با مواد منفجره برخورد کرده و مقابله  
می‌کنند و دوربین‌های مسجدالحرام برای کشف  
این مواد خطرناک! و امثال این‌ها در کارند !!

---

۱. نه‌ایه ابن اثیر ماده رغم - گزیده راهنمای حقیقت ص ۲۳۲

حال که ثابت شد باید بر خاک و زمین سجده کرد، در مکتب حیات بخش تشیع بهترین زمین آن زمینی است که افرادی بر روی آن در راه خدا به شهادت رسیده‌اند و تا ابد مزار آگاهان عالم است، یعنی سرزمین کربلا. همان زمینی که در لسان رسول خدا ﷺ از آن به عظمت یاد شده است.

این اشتباه بزرگی است که آقایان می‌کنند و سجده بر خاک کربلا را پرستش غیر خدا می‌دانند برای این است که فرق آن‌چه که سجده بر آن می‌شود با آن‌چه سجده برای آن می‌شود را نفهمیده‌اند.

### می‌گویند: باید دست بسته نماز خواند!

می‌گوییم: در مذهب اهل سنت دست روی دست گذاشتن در نماز مستحب است و البته در این عمل بین مذاهب چهارگانه آن‌ها فرقه‌هایی هست که دست‌ها را بالاتر و پایین‌تر و روی سینه و زیر ناف یا بالای آن می‌گذارند و در برخی از آن‌ها هم امری اختیاری است، ولی شیعه این کار را حرام و موجب باطل شدن نماز می‌داند.

ما در این جا هم‌چنان که قبلاً گفته شد آن‌گونه نماز می‌خوانیم که پیامبر ﷺ می‌خواند و سیره پیامبر ﷺ در خواندن نماز بر اساس گفته ابی حمیده ساعدی که از راویان سنی است، با دستِ باز نماز خواندن بوده است.<sup>۱</sup>

این کار، یعنی دست بر سینه یا شکم گذاشتن را که ائمه ما از روش‌های مجوسی‌ها در احترام به پادشاهانشان می‌دانسته‌اند و از آن اجتناب می‌داده‌اند و از آن به عنوان تکفیر، تعبیر می‌نمودند.<sup>۲</sup>

علمایی از اهل سنت که بر این کار تأکید دارند اصرارشان این است که در زمان خلفاء این کار رواج یافته و در عصر پیامبر رسم نبوده و خلفاء نسبت به آن دستور اکید می‌داده‌اند و آن‌گاه متأسفانه چنین عملی را بدعت هم به حساب نمی‌آورند و هم‌چنان امروز نیز تأکید بر انجامش دارند!<sup>۳</sup>

---

۱. سنن بیهقی ج ۲ ص ۷۲

۲. وسائل الشیعه ج ۴ باب ۱۵

۳. فقه الشیعه الامامیه و مواضع الخلاف ص ۱۸۳

## می‌گویند: با هم خواندن نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا خلاف وظیفه است!

می‌گوییم: شیعه در این جا نیز به سیره‌ی پیامبر ﷺ عمل می‌کند که نمازها را هم می‌توان در پنج وعده خواند یعنی هر نمازی را در وقت خاص خودش و هم به صورتی که الآن می‌خواند یعنی نمازهای ظهر و عصر را با هم و نمازهای مغرب و عشا را با هم و یکجا می‌خواند هم چنانکه پیامبر اسلام ﷺ بدون هیچ عذری این چنین عمل نمود.<sup>۱</sup>

و هم چنان که در صحرای عرفات و در مشعر جمع خواندنش مورد قبول همه‌ی فقها است و در غیر عذر نیز وقتی رسول خدا ﷺ این‌ها را با هم خواند و از آن حضرت علتش را پرسیدند ایشان فرمود: به خاطر این که اتمم به رنج و سختی نیفتند.<sup>۲</sup>

۱. وسایل الشیعه ۳، باب ۴

۲. شرح زرقانی ج ۱، باب «الجمع بین الصلاتین»

### می‌گویند: قبور باید محو شوند.

می‌گوییم: این فتوای ابن تیمیه بنیان‌گذار گروه وهابیه است<sup>۱</sup> و پس از او به تبعیت کورکورانه از او و شاگردان و اعقابش آن را پذیرفته‌اند و حتی جسارت را به جایی رسانده‌اند که افرادی معلوم الحال همچون «بن جبرین» جانشین «بن‌باز» فتوای انهدام قبور مطهر ائمه علیهم‌السلام را صادر کرده‌اند! و بر همین اساس از زیارت قبور معصومین علیهم‌السلام که مظهر حیات و زندگی بشریت‌اند به عنوان مرده پرستی نام می‌برند.

---

۱. منهاج السنه ج ۲ ص ۴۳۷



### نکته‌های این بحث:

۱- بدن مقدس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در اتاقی دفن کردند که در آن زندگی می‌کرد و هیچ کس مانع صورت قبر نشد! حتی صحابه و رهبران اهل سنت هم مانع این کار نشدند! پس وهابیت باید قائل شود که صحابه اشتباه کرده‌اند زیرا مخالفتی با این قبور نداشته‌اند!

۲- اولین کسی که بر اطراف حرم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دیوار کشید خلیفه‌ی دوم عمر بن خطاب بود.<sup>۱</sup>

۳- عایشه نظاره گر این بود که مردم از قبر پیامبر به عنوان تبرک خاک برمی‌دارند.<sup>۲</sup>

۴- سالیان متمادی قبل از ابن تیمیه این قبور موجود بوده و سلف آن‌ها این قبور را تخریب نکرده‌اند.

۵- دستور تخریب قبور ائمه‌ی مذاهب چهارگانه «حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی» و بارگاهشان را کسی صادر نکرده و هم چنان بوده و هست.

۱. وفاء‌الوفاء ج ۲ ص ۵۲۱

۲. همان ص ۵۴۴

۶- در زمان حاکمیت وهابیت به عنوان توسعه‌ی مسجد النبی بسیاری از اماکن مقدس را تخریب کرده‌اند.

۷- قرآن قدمگاه ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام را مصلی قرار می‌دهد و اینان محل نزول وحی را به شارع و وضوخانه تبدیل کرده‌اند و قبر مطهر حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام را نیز تخریب کرده‌اند!

۸- تا قبل از فتوای ابن تیمیه این مقابر شریف بوده و مورد زیارت مردم بوده است و از آن به بعد حرام شد! مگر علمای سنی قبل عالم و آگاه نبودند یا گناه کار حساب می‌شدند که دستور تخریب آن‌ها را نداده‌اند؟

۹- حدیث نبوی «نَهَى النَّبِيُّ عَنْ الصَّلَاةِ إِلَى الْقُبُورِ» را که به معنی این است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از نماز خواندن به سوی قبور نهی کرد مانند «نَهَى النَّبِيُّ عَنْ الصَّلَاةِ عِنْدَ الْقُبُورِ» معنی کرده‌اند که از هر جهت بیجاست. اولاً این به معنی آن است که قبور را قبله‌ی خود قرار ندهید زیرا «الی» به معنی جهت است و ثانیاً این عمل در میان یهودیان رایج بود که رو به قبور بزرگان‌شان

عبادت یا نماز می‌گذارند و حضرت، مسلمانان را از این عمل نهی فرمود.<sup>۱</sup>

۱۰- امام جماعت مسجد النبی که حیفم می‌آید از قلم که نام او را بنویسم بیست سال است در این مکان مقدس نماز جماعت خوانده و می‌گوید افتخار می‌کنم که یک بار هم به قبر پیامبر ﷺ سلام نداده‌ام!!

**می‌گویید: شما بر مردگان سلام می‌کنید و بیهوده است!**

می‌گوییم: اگر چنین بود که انسان با مردن مانند جماد می‌شود و سلام و کلامی را نمی‌شنود پس وقتی در نماز می‌گوییم «السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» یا می‌گوییم «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» بیهوده است و خدا امر به کار بیهوده کرده است!

در پایان جنگ بدر جنازه عده از کشتگان مانند ابوجهل و عتبه و شبیه را در چاه بدر ریختند و پیامبر اکرم ﷺ رسید و بر بالای چاه

۱. صحیح مسلم ج ۳ ص ۶۲

خطاب به آنها فرمود: من وعده خدا را دیدم آیا شما هم وعده خداوند را دریافت کردید؟ عمر بن خطاب رسید و به پیامبر عرض کرد مگر آنان می شنوند؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: به خدا قسم آنها از شما شنواترند، پس نه تنها اولیاء خدا در برزخ حیات دارند بلکه مشرکان و کفار نیز حیات برزخی دارند.

انس بن مالک می گوید: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: وقتی شما مردگان را دفن کردید و بر می گردید آنان صدای کفش شما را می شنوند.<sup>۱</sup>

اگر روح میت از دنیا بی خبر می شود پس تلقین میت بیهوده است با اینکه در سنت اسلام این عمل مورد قبول و تاکید است.<sup>۲</sup>

### می گویند : علی عَلِيٍّ خلفا را تایید کرد!

می گوئیم: در بحث گذشته گفته شد که همه صحابه را به صورت مطلق نمی توان تایید نمود چون برخی از آنها مرتکب گناهان بزرگی

---

۱. صحیح نجاری ج ۲ ص ۱۲۲

۲. الروح ابن قیم ص ۱۶

شده‌اند که قابل بخشیدن نیست و نیز در اینجا می‌گوییم سکوت علی علیه السلام را گاهی به معنی همکاری با خلفاء در امور سیاسی و دینی به معنی تأیید گرفته‌اند که عقلاً چنین مسئله‌ای قابل قبول نیست دلیل آن هم این است که علی خلیفه خداست و این منصبی است که حق خدائی او می‌باشد این حق را نمی‌تواند به دیگری واگذار کند قرآن می‌فرماید:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ»، هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد وقتی که خدا و پیامبر او را درباره امری حکم کنند اختیاری داشته باشد.<sup>۱</sup>

پس امامت علی علیه السلام حق شخصی او نبود که بتواند آن را به دیگری واگذار نماید تنها کاری که می‌توان کرد همان است که آن حضرت انجام داد یعنی چون مصلحت دین و امت بر سکوت بود به ظاهر سکوت فرمود.

ماجرای بیعت نکردن آن حضرت با خلفا حتی با اجبار را نیز تاریخ مفصلاً بیان کرده است که او را با دستان بسته به سوی مسجد بردند تا بیعت بگیرند به مسجد آمد ولی بیعت نکرد.<sup>۱</sup>

فاطمه زهرا علیها السلام نیز با خلفاء بیعت نکرد او که معصوم است و اگر خلیفه خلیفه مسلمین می بود با او بیعت می کرد، حضرت زهرا علیها السلام بیعت نکرد و با اظهار نارضایتی کامل از خلفاء از دنیا رفت.<sup>۲</sup> خوب است پای درد دل علی علیه السلام بنشینیم و نامه شصت و دوم نهج البلاغه را بخوانیم تا بدانیم که چرا حضرت در مورد حق مسلم خودش کوتاه آمده است و سکوت اختیار نمود و این سکوت چگونه سکوتی بود!!<sup>۳</sup>

### می گویند: ولایت علی لازم نیست!

می گوئیم: ما با استناد به قرآن، ولایت علی علیه السلام را کامل کننده ی دین و واجب می دانیم.

---

۱. نهج البلاغه نامه ۲۸

۲. نهج البلاغه خطبه ۱۷۲

۳. نهج البلاغه نامه ۶۲

آن‌ها می‌گویند وقتی قرآن می‌گوید «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» یعنی امروز دینتان را برایتان کامل کردم چه نیازی به ولایت داریم؟!!!

می‌گوییم سخن ما هم در همین جا است که این آیه که معرف علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به ولایت می‌باشد، دلیل کامل شدن دین است و این آیه هم در روز غدیر خم نازل شده است و پس از آن که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را به ولایت پس از خودش معرفی کرد، «عُمَرَ» اولین کسی بود که با جمله‌ی «بِخٍ بَخٍ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ» به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ تبریک گفت.<sup>۱</sup>

بیش از ده‌ها ناقل از علمای اهل سنت در کتاب‌های خود این ماجرا را نقل کرده‌اند مانند مسند احمد، مستدرک حاکم، صحیح مسلم، صحیح ترمذی، تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی و... ؛ و همه‌ی آن‌ها گفته‌اند که این آیه اکمال پس از نصب علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به خلافت در روز عید غدیر در منطقه‌ی جحفه نازل شده

۱. مسند احمد حنبلی ج ۸ ص ۱۱۸

است.

پس بر اساس دستور قرآن و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، که آیه را برای مردم خواند و علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ را روی دست به مردم نشان داد، هرکس از این ماجرا بی تفاوت بگذرد به قرآن بی‌اعتنایی کرده است و دین بدون ولایتش پذیرفته نمی‌باشد.

### نکته

یک جمله‌ی نادرستی که رسم شده و می‌گویند این است که «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» یا «كَفَانَا كِتَابُ اللَّهِ» یعنی کتاب خدا ما را کافی است، بلی کتاب خدا ما را کفایت می‌کند لکن سنت در کنار آن باید تفسیر و تبیین کند. «لتبين للناس» حکم خداست که به پیامبرش می‌فرماید آیات قرآن را برای مردم تبیین کن. پس هم «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» به تنهایی غلط و توهین به سنت است و هم «حَسْبُنَا سُنَّةُ اللَّهِ» به تنهای ناروا است و توهین به قرآن می‌باشد پس همان «انّی تارکٌ فیکم الثقلین...» که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به رسم امانت به مردم سپردند حق است که هم سفارش قرآن است و هم سنت.



## سخن پایانی

در میان شیعیان در دوران غیبت، آغاز و انجام کارها با نام امام زمان علیه السلام زینت می‌گیرد و ما هم در این جا کلاممان را با یاد او که جهانی در انتظار اوست پایان می‌دهیم و حسن اتفاق آن است که امشب که این بحث تمام می‌شود (شب نیمه شعبان سال هزار و چهارصد و سی و یک هجری قمری) شب میلاد سراسر نور آن حضرت می‌باشد.

آری همان کسی که در تاریخ پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری از مادری به نام نرجس و از پدری به نام امام حسن عسکری علیه السلام به دنیا آمد و از دیده نالایق دنیایی که با یازده امامشان برخورد بدی داشتند و آنها را به شهادت رساندند دور ماند تا روز موعود فرا برسد و به امر الهی بیاید و عالم را با احکام حیات بخش دین، حیات و زندگی بخشد.

او تولدش مانند تولد حضرت عیسی علیه السلام مخفی بود.

او نام مخصوصش از نظر حفاظتی ممنوع است.

او مکانش از مردم مخفی است و زمان ظهورش برای مردم نامعلوم.

او را افرادی محرم و خصوصی در بدو تولد در خانه امام حسن عسکری علیه السلام دیدند. او را ابوغانم، خادم خانه امام دیده و شهادت داده است.<sup>۱</sup>

او را حسن ابن حسین علوی در سامرا زیارت کرد و به امام عسکری علیه السلام تبریک گفت. حسن ابن منذر، او و نامش را بیان کرد.<sup>۲</sup> احمد ابن اسحاق، فرزند امام عسکری علیه السلام را دید و امام فرمود: اگر تو نزد خدا و ائمه گرامی نبودی بچه را به تو نشان نمی‌دادم.<sup>۳</sup>

عده زیادی از افراد به دیدن کودک امام عسکری علیه السلام رفته و دیده‌اند و به والدینش تبریک گفته‌اند.<sup>۴</sup>

در کتاب منتخب الأثر به ۶۸ نفر از علماء اهل سنت که ولادت امام زمان علیه السلام را نوشته‌اند اشاره شده است.

پایان

۱. اثبات المهدی ج ۶ ص ۴۳۱

۲. همان، ص ۴۳۹

۳. بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۳

۴. همان، ص ۲۵

منابع:

قرآن

کتب حدیث

کتاب چهار جلدی حق با کیست

راهنمای حقیقت

شیعه و پاسخ به چند پرسش

توضیح المسائل مراجع تقلید

منابع متفرقه دیگر